



**((انتخابات)) مجلس خبرگان ،
منازعات حکومتی و مردم**

فرجام رویای استحاله طلبان

رژیم جمهوری اسلامی که به حسب سرشت فوق ارتجاعی خود، همواره با سرکوب و کشتار و اختناق به حاکمیت خود ادامه داده است ، در موج جدید سرکوب، دست به یکرشته اقدامات ارتجاعی همه جانبه زده است. یکی از این اقدامات ، بازداشت مجدد زندانیان سیاسی سابق است. تاکنون گروهی از زندانیان سیاسی سابق بدون

تحولات سیاسی چند هفته اخیر در ایران که در جریان آن، حکومت اسلامی بر دامنه اقدامات سرکوبگرانه خود افزود و اختناق را تشدید نمود، چشم انداز تحول اوضاع سیاسی ایران و نتیجه منازعات درونی هیئت حاکمه را روشن تر ساخت و ضربه خردکننده دیگری برموضوع جارچیان اصلاح در نظام سیاسی موجود و استحاله لیبرالی آن وارد آورد.

چندین ماه است که رژیم پیرامون سومین دوره "انتخابات" مجلس خبرگان جنجال برافراخته است. جناحهای حکومتی، ضمن تلاش برای کشاندن مردم به پای صندوق های رای، برسر کسب کرسی های بیشتر این مجلس، با یکدیگر در حال کشمکش اند. با نزدیکتر شدن موعد برگزاری این "انتخابات" این منازعات و جنگ وجدالها نیز تشدید شده است.

بلوک حامی خاتمی، بعد از یک حمله کوتاه مدت بی رمق و کم دامنه به جناح مقابل و زیرسئوال بردن نظارت استصوابی شورای نگهبان و نقش و اختیار فقهایی این شورا بعنوان یگانه منبع تعیین صلاحیت داوطلبین شرکت در "انتخابات" مجلس خبرگان ، بظهور از این موضع عقب نشست و منتظر ماند تا شورای نگهبان "اعتدال" و "بیطرفی" را رعایت نموده و بمنظور ایجاد شور و شوق در بین مردم برای برگزاری "آبرومندانه" این مراسم هم که شده به کاندیداهای آن اجازه رقابت بدهد.

جناح مسلط حکومتی نیز که در آغاز گرایش خویش را به انعطاف و گذشت های محدودی نشان داده بود، بعد از عربده کثی های خامنه ای در جمع فرماندهان سپاه پاسداران و باامداد طالبان، توانست تهاجم گسترده ای را علیه مطبوعات و نویسندگان سازمان دهد تا با مختنق تر کردن فضای جامعه و نگاهداشتن آن در فضای جنگ، بمنظور مقابله با جنبش های اعتراضی و سرکوب مبارزه توده ای، به استقبال "انتخابات" مجلس خبرگان برود و بدینوسیله راه را بر هرگونه انتقاد و مخالفتی باروش های این جناح برای دست اندازی به این مجلس، مسدود کند.

در چنین فضائی است که این جناح و فقهایی شورای نگهبان آن، از ۳۹۶ داوطلب نمایندگی، بلافاصله صلاحیت ۷۰ نفر را رد میکنند. ۱۷۸ نفر نیز برای گذراندن امتحان ورودی به کنکوری که شورای نگهبان در مدرسه فیضیه قم گذاشته بود دعوت می شوند که عده ای از شرکت در آن خودداری و عده دیگری انصراف میدهند و خلاصه از مجموع داوطلبین صلاحیت نامزدی حدود ۱۶۱ نفر به تأیید فقهایی شورای نگهبان میرسد و صلاحیت مابقی و تقریباً تمامی چهره های شناخته شده ائتلاف حامی خاتمی از جمله موسوی خوئینی ها ، محتشمی ، مجید انصاری، عبدالله نورنی، هادی خامنه ای و . . . رد میشود. فقهایی شورای نگهبان برای بیطرفانه جلوه

صفحه ۲

صفحه ۲

ورشکستگی مالی دولت و تشدید وخامت شرایط معیشتی زحمتکشان

ابعاد وسیع تری انجام بگیرند. این اوضاع نشان میدهد که از هم گسیختگی اقتصادی ابعاد بی سابقه ای به خود گرفته و با تشدید بحران اقتصادی و ورشکستگی مالی دولت، کارگران و زحمتکشان ایران بیش از گذشته زیر فشار بار این بحران قرار خواهند گرفت و شرایط مادی و معیشتی آنها بیش از پیش به وخامت خواهد گرایید.

در سراسر دوران حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران ، مداوما شرایط مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان وخیم تر شده است. سال به سال دستمزد واقعی کارگران کاهش یافته و سطح زندگی توده های زحمتکش پیوسته تنزل یافته

صفحه ۲

از هم گسیختگی اقتصادی به نهایت خود رسیده است. رکود همه جانبه تولید حاکی از عمق و ژرفای بحران اقتصادی موجود است. با تشدید بحران اقتصادی ، بحران مالی دولت به نقطه اوج خود رسیده است. دولت رسماً و علناً اعلان ورشکستگی کرده است. سازمان برنامه و بودجه یک لایحه جدید برای تصمیم گیری اضطراری در مورد کسری بودجه، به مجلس ارتجاع ارائه داده و گفته است چنانچه سریعاً در این مورد تصمیم گیری نشود دولت نمیتواند حقوق همراه کارمندان و کارگرانی را که در بخش دولتی کار میکنند بپردازد. در این لایحه پیشنهاد شده است که مجلس موافقت کند، دولت تمام کارخانه ها و موسسات تولیدی را که در اختیار دارد به بخش خصوصی بفروشد. نفت را پیش فروش کند . اوراق قرضه منتشر نماید، از بانک مرکزی مقادیر کلانی پول قرض کند و . . .

ارائه این لایحه ازسوی سازمان برنامه و بودجه به مجلس، نشان میدهد که بحران مالی دولت ابعاد کم سابقه ای به خود گرفته است. دولت راه دیگری در برابر خود نمی بیند الا این که چوب حراج بر موسسات تولیدی و خدماتی ، بزند، نفت را به قیمت های نازل پیش فروش کند، دست به استقراض از بانکها بزند تا امور روز مره خود را بگذراند. البته در چند ماه گذشته، همین اقدامات در محدوده ای انجام گرفته است. نفت را پیش فروش کرده اند، دست به استقراض از سیستم بانکی زده اند ، تدارک فروش شرکت های دولتی را دیده اند و مالیات های غیر مستقیم را افزایش داده اند. اما چنین بنظر میرسد که این اقدامات در این حد کفایت نکرده و حالا باید در

در این شماره

اطلاعیه های تشکیلات خارج کشور سازمان	۱۵، ۴
اخباری از ایران	۷
یادداشت های سیاسی	۱۶
اطلاعیه های سازمان	۱۳، ۱۰
کمک های مالی رسیده	۸
اخبار کارگری جهان	۱۱
زنان و حاکمیت اسلام ناب در افغانستان	۱۳
تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری (۳۲)	۵

اطلاعیه

**شرکت در انتخابات
رأی به استبداد است**

← ۲

(انتخابات) مجلس خبرگان ، ...



اطلاعیه

شرکت در انتخابات رای به استبداد است

جمهوری اسلامی، تبلیغات گسترده ای را برای تشویق مردم ایران به شرکت در انتخابات مجلس خبرگان سازمان داده است. سران حکومت و جناح های مختلف هیئت حاکمه با سخنرانی ها و بیانیه های خود از مردم می خواهند که در این انتخابات شرکت کنند.

این تبلیغات گسترده در شرایطی انجام می گیرد که توده های مردم ایران از ابتدائی ترین حقوق انسانی و آزادی های سیاسی محروم اند، ماهیت فوق ارتجاعی حکومت اسلامی را به خوبی می شناسند و کمترین توهمی به بهبود اوضاع، تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ندارند.

مردم ایران طی ۲۰ سال حاکمیت ننگین حکومت اسلامی به تجربه دریافته اند که در نظام ضد دموکراتیک و ارتجاعی اسلامی، انتخابات قلابی و بی معناست و نمی توانند با شرکت در انتخابات چیزی را تغییر دهند. در کشوری که آزادی سیاسی وجود ندارد، احزاب سیاسی مختلف آزاد نیستند و مردم نمی توانند آزادانه نمایندگان خود را برگزینند. در کشوری که یک مستبد مرتجع به نام ولی فقیه که نه منتخب مردم است و نه به کسی حساب پس می دهد، خود را در رأس امور کشور قرار داده و شورای نگهبانی را منصوب کرده است که هر چند وقت یک بار عده ای را از طرفداران حکومت به عنوان کاندیدای نمایندگی مجلس یا ریاست جمهوری انتخاب و به مردم می گوید که شما حق دارید از میان منتخبین من کسی را برگزینید، انتخابات تماما قلابی و بی معناست.

انتخابات ریاست جمهوری که در جریان آن عده ای با تبلیغات عوامفریبانه خود، مردم را به پای صندوقهای رأی کشاندند و ادعا کردند که اگر خاتمی انتخاب شود، اوضاع تغییر خواهد کرد، باز هم این حقیقت را در برابر مردم قرار داد که همه جناح های حکومت اسلامی سرو ته یک کرباسند و چیزی تغییر نکرد. خاتمی انتخاب شد اما وضع به روال سابق ادامه یافت. نه تنها مردم آزادی به دست نیآوردند و شرایط زندگی آنها بهتر نشد، بلکه اوضاع اقتصادی و معیشتی توده مردم وخیم تر شد. اگر در جریان این انتخابات چیزی عاید مردم نشد، اما رژیم از این که بخش قابل ملاحظه ای از مردم در انتخابات شرکت کرده بودند، سوء استفاده های سیاسی و تبلیغاتی فراوانی کرد و کوشید آن را دلیلی بر حمایت مردم از رژیم جمهوری اسلامی اعلام کند اکنون نیز رژیم جمهوری اسلامی تصور میکند که با تبلیغات گسترده خود می تواند بار دیگر مردم را به پای صندوق های رأی بکشاند، اما توده های مردم ایران به قدر کافی از انتخابات ریاست جمهوری آموخته اند که دیگر به تبلیغات سران حکومت و جناح های مختلف آن اعتنا نکنند. مجلس خبرگان، این نهاد فوق ارتجاعی حکومت اسلامی که وجودش بارزترین تجلی تعلق دین و دولت و سلطه ارتجاع اسلامی است، وظیفه ای ندارد جز اینکه از رژیم ارتجاعی اسلامی و استبداد ولی فقیه پاسداری کند. شرکت در چنین انتخاباتی معنایی جز رأی دادن به استبداد و تداوم آن نخواهد داشت.

توده های مردم ایران باید دست رد بر سینه حکومت بزنند. انتخابات را تحریم کنند و برای برافکندن رژیم جمهوری اسلامی آماده شوند.

سازمان فداایان (اقلیت)

مهرماه ۱۳۷۷

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

نفهمیده باشند، این به نفهمی و کودنی خودآنها مربوط است. حکومت اسلامی و همه دست اندرکاران آن مطمئن باشند که در این بازی های حکومتی، مردم اجازه نخواهند داد کسی و یا جناحی از حکومت، آنان را بازچه دست خود قرار دهند. مردم از این باصلاح انتخابات استقبال نخواهند کرد و بایستی بطور یکپارچه آن را تحریم کنند. شرایط، شرایط دوی خرداد نیست. همه دستها بیش از گذشته رو شده است. اکثریت عظیم مردم، زنان، جوانان، کارگران و زحمتکشان نه دنبال افتادن چند کرسی کمتر یا بیشتر مجلس ارتجاع بدست این یا آن جناح حکومتی، که در پی تعیین تکلیف قطعی با تمامی این نهادهای ارتجاعی اند. آنان خواستار آزادی و رهایی از اسارت حکومت اسلامی اند!

تداوم فقر و سرکوب و بدبختی تعیین کند؟! جالب این است که این نمایشات عروسکی زمانی دارا اجرا میشود که کار مردم مدتهاست از حد مسخره کردن این خیمه شب بازیها گذشته است. مردم از این بازیهای تهوع آور و تفرانگیز، واقعا خسته شده اند. این نمایشات تکراری و آخوندبازی های عهد عتیقی حال آنها را بهم میزند. مردم نیازی به خبرگان و مجلس آن ندارند. مردم به این نظام و همه شارلاتانهای که بخود جرات میدهند تا شعور و آگاهی آنان را به بازی یا به هیچ بگیرند آشکارا به آنان اهانت کنند، جز نفرت و کینه چه چیزی دارند که نثارشان کنند؟

واقعیت این است که دوران این شعبده بازیها خاتمه یافته است. سران رژیم اگر هنوز این را نفهمیده اند یا

دادن عمل خویش و بستن راه اعتراض بر جناح مقابل، معدوبی از افراد وابسته به جناح خویش، نظیر عسگر اولادی را نیز در لیست حذف شدگان قرار میدهد. نیروهای تشکیل دهنده بلوک حامی خاتمی گرچه بارها و بارها از زاویه "آبرو" و "اقتدار نظام" به شورای نگهبان هشدار داده بودند که از یک جانبه نگری پرهیز نموده و "خطی" عمل نکنند، چرا که این مسئله موجب "دلسردی" و "کاهش حضور مردم" میشود، اما شورای نگهبان با صدور بیانیه های اقدامات خویش را قانونی خواند و این نیروها را به آنجا کشاند تا سخنان احتیاط آمیز و تردید برانگیزی را در زمینه نحوه "بر خورد هماهنگ" خویش با مسئله انتخابات مجلس خبرگان بر زبان برانند. اما پیش و پیش از آنکه بخوانند حرف صریح و مشخصی بر زبان آورند یا به اقدام معینی دست بزنند، عاجزانه از "رهبر" تقاضا کردند تا خود برلی "تقویت نظام" و "حفظ مصالح مملکت" استین هارا بالا زده در قضیه دخالت کند و "تردید" را که در "گروه های سیاسی" برای مشارکت در "انتخابات" ایجاد شده از میان بردارد. خلاصه آنکه مجموعه شکوه ها و اعتراضات خرد و ریز و فشارهای این ها که توسط جناح مسلط حسابی عقب رانده شده بودند، سرانجام خاتمی را به ملاقات با خامنه ای و شورای نگهبان کشاند تا در آنجا برسرچند کرسی به چانه زنی بپردازد.

اگر جناح مسلط حکومتی کماکان بر آن است تا به یک تازی خویش ادامه داده و مجلس خبرگان را نیز همچون گذشته در قبضه خود داشته باشد، در عوض تمام هم و غم بلوک حامی خاتمی آنست که سهمی و لوسهم کوچکی هم در این میان به آنها داده شود و به تصاحب چند کرسی این مجلس هم رضایت دارد. نتایج منازعات و چک و چانه زدن های میان مرتجعین هر چه باشد، در هر صورت فرقی در اصل قضیه نمیکند و در هر حال مسئله بر همه گان روشن است که بحث و دعوی اینها، بر سر داشتن قدرت و نفوذ بیشتر در یک نهاد ارتجاعی و ضد مردمی به نام مجلس خبرگان است! مجلس خبرگان چیست؟ مجلس خبرگان مجلسی است مرکب از چند ده فقیه و مجتهد که وظیفه اش تعیین "رهبر" و نظارت بر کار اوست! اعضا این مجلس که همگی یا توسط فقهای شورای نگهبان گزین می شوند (یعنی فقهای که خود منتخب "رهبر" اند! و در عین حال از اعضا همین مجلس هم هستند!) یا مستقیما توسط "رهبر" تأیید میشوند! (که در این صورت نیازی به تأیید صلاحیت آنها توسط فقهای شورای نگهبان نمی ماند) میخواهد از میان فقها و مجتهدین، یک نفر را بعنوان "رهبر" مملکت تعیین کند و بر کار این "رهبر" هم که خود مجتهدی است منصوب شده از طرف امام زمان" و "ولی فقیه" هم هست، نظارت داشته باشد؟! این بازیهای چندش آور آیا مسخره نیست؟ از مسخره هم مسخره تراست و البته که همین مسخره بازی و مضحکه در حکومت اسلامی نامش "انتخابات" است. همین مضحکه عین انتخابات است در جمهوری اسلامی! و به راستی که هر چیزی، هر واژه و هر مقوله ای که در این حکومت معنی داشته باشد، مقوله انتخابات یقینا پوچ و بی معنی است و هیچ جایگاهی در این نظام ندارد. تو گوئی که مشکل و مسئله مردم این است که کدام فسیل، کدام مرتجع از کدام مرکز دینی و حوزه علمیه! کدام کودن و مرتجعی را برای حکومت کردن بر آنها و

فرجام رویای استحاله طلبان

هر گونه دلیلی بازداشت و روانه زندان شده اند. اقدام دیگر، تعطیل برخی نشریات بوده است. مطبوعات قانونی با وجود این که اکثر آنها وابسته به رژیم و باند‌های درونی آن هستند و مستقل ترین آنها ادعائی جز تلاش برای حفظ و ابقای رژیم جمهوری اسلامی ندارند، با محدودیتها، تضییقات و سرکوب های جدیدی روبرو شده اند. روزنامه توس تعطیل شد و هیئت نظارت بر مطبوعات، امتیاز انتشار آن را لغو نمود. دادگاه انقلاب اسلامی رژیم به همین حد اکتفا نکرد، با صدور اطلاعیه ای حکم جلب پنج تن از دست اندرکاران این نشریه را به "اتهام فعالیت علیه امنیت کشور، منافع ملی و ضدیت با نظام مقدس جمهوری اسلامی" صادر نمود و آنها را بازداشت و روانه زندان کرد. مدیر مسئول ماهنامه جامعه سالم به دادگاه کشیده شد و امتیاز انتشار این ماهنامه هم لغوگردید. نشریه محلی نوید اصفهان نیز به همین سرنوشت دچار شد. چند نشریه دیگر نیز که با تهدیدهای رسمی و غیر رسمی روبرو شده اند، ظاهراً صلاح دیدند پیش از آن که کارشان به دادگاه، جریمه نقدی، زندان، لغو امتیاز انتشار نشریه و احیاناً اتهام اقدام علیه امنیت کشور بکشند، خود، انتشار نشریاتشان را متوقف سازند.

خبرگزاری رسمی رژیم نیز درمان نماند. یکی از معاونین و نیز مسئول بخش خبر آن به بهانه دیگری به دادگاه فراخوانده شدند، و پس از یک روز زندان به قید ضمانت آزاد شدند. سران رژیم در موج جدید سرکوب مطبوعات، پرده ها را یکسره کنارزده و قوانین و ارگانهای ارتجاعی خود را نیز به کنار نهاده اند. دادستانی کل حکومت اسلامی با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد که "هیأتی در دادستانی کل کشور، جهت بررسی تخلفات مجموعه جرائد و نشریات کشور تشکیل شده است." در این اطلاعیه از مردم خواسته شد که "تخلفات جرائد کشور را به این هیأت گزارش کنند." تشکیل این ارگان در دادستانی کل رژیم عملاً به معنای تعطیل هیئت منصفه مطبوعات دست نشانده رژیم است.

دستگاه جاسوسی و سرکوب موسوم به وزارت اطلاعات که یک پای اصلی بگیر و ببندهای اخیر حکومت است، تعدادی از نویسندگان را دستگیر و مورد بازجویی قرار داده است. به آنها هشدار داده است که چنانچه حرفی بزنند یا بحثی از کانون نویسندگان به میان آورند، سروکارشان با زندان خواهد بود. گروهی نیز از این نویسندگان دستگیر شده و روانه زندان شده اند. این موج جدید سرکوب و اختناق، در واقع بیانگر هراس هیئت حاکمه از رشد اعتراض و نارضایتی توده ای در نتیجه وخامت روزافزون اوضاع اقتصادی و بی حقوقی مردم است و در همان حال نتیجه تحولات سیاسی چند ماه گذشته و برهم خوردن مداوم توازن قوا به نفع جناح مسلط است. واقعیت این است که توده‌های مردم ایران در طول تمام دوران حاکمیت جمهوری

اسلامی از آزادیهای سیاسی محروم بوده اند. دوران زمام داری خاتمی نیز تغییری در این اوضاع پدید نیاورد و اصولاً نمی توانست پدید آورد. با این وجود توازنی که در جریان انتخابات خردادماه سال گذشته میان جناحهای رقیب شکل گرفت و تاکتیکهایی که خاتمی برای نجات رژیم پیشنهاد کرده بود، ایجاب میکرد که در محدوده ای بویژه در عرصه فعالیت‌های مطبوعاتی به دستجات طرفدار حکومت اسلامی آزادی‌هایی داده شود. اما در عین حال بدیهی بود که این وضع نمیتواند دوام آورد چرا که اولاً در ذات و ماهیت حکومت اسلامی نیست که در همین حد آزادی و رقابت گروهها و جناحهای طرفدار حکومت را بپذیرد. ثانیاً_ جناح رقیب ائتلاف خاتمی از همان آغاز به شدت با دادن هرگونه امتیاز و در همین محدوده محقر، دادن آزادی عمل به جناحهای دیگر مخالف بود. ثالثاً_ توازنی که در آستانه انتخابات میان جناحهای رقیب حکومت برقرار شد توازنی ناپایدار بود که الزاماً می بایستی برهم به خورد و چنین نیز شد.

در طول یکسال گذشته اوضاع اقتصادی وخیم تر شد. شرایط زندگی توده مردم مشقت بارتر گردید. اختناق و بی حقوقی مردم تداوم یافت. نتیجتاً دامنه اعتراضات و مبارزات مردم گسترش یافت. عملاً بر بخش نا آگاه و متوهم مردم نیز این حقیقت روشن شد که از خاتمی هم کاری ساخته نیست. او نه میتواند و نه میخواهد کاری به نفع توده مردم انجام دهد. جناح مسلط که اصلی ترین ابزارهای دستگاه دولتی را به انحصار و تحت کنترل خود درآورده است، کوشید که آرام آرام با تعرضات مداوم، جناح رقیب را به عقب نشینی وادارد و موقعیت خود را مستحکم تر کند. این جناح از گذشت زمان به نفع خود بهره برداری کرد و منتظر فرا رسیدن لحظه مناسب برای وارد آوردن ضربات قطعی تر بود. استیضاح و برکناری عبدالله نوری از وزارت کشور، عمق ناتوانی ائتلاف طرفداران خاتمی را بر ملا کرد. وزیر کشور جدید کابینه خاتمی، دیگر حتی به گروه دانشجویان طرفدار خاتمی هم اجازه گردهم آئی هائی نظیر چند ماه گذشته را نداد. تعرضات جناح مسلط به جناح مقابل تا بدانجا پیش رفت که گروههای حزب الهی دو عضو کابینه خاتمی را کتک زدند. اکنون دیگر تنها این مانده بود که چند نشریه ای که در شرایط خاصی مجوز انتشار آنها صادر شده بود، برچیده شوند. تشنج درمناسبات حکومت اسلامی ایران و افغانستان و کشته شدن تعدادی از باصلاح دیپلماتهای جمهوری اسلامی ایران، فرصت مناسبی بویژه برای جناح مسلط هیئت حاکمه بود،

تا در گیر و دار این تشنج، اهداف داخلی خود را در زمینه تشدید سرکوب و اختناق عملی سازد. لذا توام با هیاهو و تبلیغات جنگی و انجام مانورهای نظامی در مناطق مرزی، اقدامات سرکوبگرانه رژیم شدت گرفت. خامنه‌ای دریکی از سخنرانیهای خود فرمان حمله را صادر کرد و از دستگاههای سرکوب نظیر وزارت اطلاعات، قوه قضائیه و وزارت ارشاد اسلامی خواست که هرچه سریعتر، نشریاتی را که گویا پای خود را از حریم های "قانونی" و "شرعی" بیرون نهاده تعطیل کنند. در پی این سخنرانی تعدادی از نشریات، تعطیل شدند. اکنون دیگر، این جناح مسلط نیست که از برچیدن برخی از نشریات دفاع میکند، بلکه ائتلاف خاتمی نیز طرفدار همین سیاست است. تعطیل روزنامه توس نمونه ای از سیاست واحد دو جناح بود. پیش از آن که خامنه ای فرمان حمله را صادر کند و دستگاه قضائی و اطلاعاتی رژیم دست به کار شوند، محتشمی، مشاور خاتمی و از سران مجمع روحانیون برای تعطیل این روزنامه به جناح مسلط چراغ سبز داد. او در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که این روزنامه مورد تأیید رئیس جمهور نیست.

جناح کارگزاران نیز از همین مواضع دفاع کردند. وزیر ارشاد اسلامی که از سران گروه کارگزاران است به محض این که خبر تعطیل روزنامه توس را شنید، در مصاحبه خود با روزنامه السفير در لبنان گفت: اگر من هم عضو هیئت منصفه مطبوعات بودم، خواستار بستن این روزنامه میشدم. او در مصاحبه دیگری که پس از حضور در جلسه غیر علنی مجلس ارتجاع اسلامی داشت، گفت که این روزنامه پا را از محدوده "آزادیهای مشروع" فراتر نهاده بود و افزود، "نهایتاً به این تحلیل رسیدیم که روزنامه جامعه و بعداً توس، روزنامه ای نیست که به لحاظ حرفه ای در چارچوب روزنامه قرار گیرد. بلکه در چارچوب یک حرکت سیاسی قرار دارد."

دستگاه قضائی حکومت جرم این نشریه را درج مصاحبه بارئیس جمهور اسبق فرانسه، ژیسکاردستن و اهانت به خمینی ذکر کرد. چرا که در این مصاحبه آمده بود که خمینی به هنگام ورود به پاریس تقاضای پناهندگی کرده است و مقامات حکومت اسلامی این گفته را اهانت به خمینی اعلام نمودند. کاملاً روشن است که این ادعا پایه اساسی ندارد و صرفاً بهانه و توجیهی برای تعطیل توس بود.

واقعیت امر این است که دیگر، سران جمهوری اسلامی و از جمله خاتمی نیازی به این نشریات ندارند و این که آنها مدافع حکومت اسلامی باشند و دست اندرکاران اصلی آنها پاسداران و ماموران اطلاعاتی سابق.



وزیر ارشاد حکومت اسلامی در مصاحبه خود تا حدودی به علت اصلی تعطیل نشریات اشاره کرد. او گفت: این نشریات پارا از محدوده "آزادیهای مشروع" فراتر نهاده بودند. در واقع هم، برخی از این نشریات پا را از محدوده "آزادیهای مشروع" فراتر گذاشته بودند و کمابیش خواهان محدود کردن اختیارات ولی فقیه بودند. این تلاش در حکومت اسلامی جرمی بزرگ و نابخشودنی است که حتی با اصطلاح چپ ترین گرایش ائتلاف خاتمی هم نمیتواند آنرا تحمل کند. فعالیت، تنها در چارچوب قوانین موجود و سلطه استبدادی ولایت فقیه مجاز است. کسی که از این حد فراتر رود، پارا از محدوده "آزادیهای مشروع" فراتر گذاشته است. جرم برخی از این نشریات به ادعای وزیر ارشاد اسلامی این است که از این حد تجاوز نموده و برای شکل دادن به یک جریان سوم، متشکل از نهضت آزادی، جبهه ملی، حزب ملت ایران، جنبش مسلمانان مبارز و جریاناتی از این دست تلاش می کرده اند. اگر تا چندی پیش خامنه ای و جناح مسلط در مورد خطر شکل گیری جریان سوم هشدار می دادند اکنون دیگر وزیر ارشاد حکومت اسلامی هم جرم بزرگ نشریات تعطیل شده را همین تلاش برای شکل دهی به یک جریان سوم می داند. در اینجا این سوال مطرح میشود: مگر قرار نبود نیروهای رسمی ائتلاف خاتمی از جریاناتی که در چارچوب حکومت اسلامی، مبارزه قانونی کنند، حمایت نمایند. پس چرا امروز نیروهای این ائتلاف، مخالف شکل گیری یک جریان سوم هستند که خود را مدافع حکومت اسلامی میدانند؟ چرا نشریاتی که در چارچوب حکومت اسلامی به انتقاد از سیاستهای آن می پردازند، تعطیل میشوند؟ پاسخ روشن است: این قرار و مدارها مربوط به دورانی است که زمان اش سپری شده است. وعده ها مربوط به زمانی است که بحثی از شکل گیری جریان سوم نیست و از این گذشته خاتمی هیچگاه وعده نداده بود که از جریاناتی دفاع کند که از محدود کردن اختیارات ولی فقیه سخن میگویند، یا در نشریات خود از ولایت فقیه با شک و شبهه صحبت کنند. خاتمی شاگرد خمینی بوده و هست و از قانون اساسی جمهوری اسلامی دفاع میکند. گذشته از این، ائتلاف طرفداران خاتمی بیمناک است که رشد و اعتلا جنبش توده ای به مرحله ای برسد که دیگر هیچ جناحی قادر به کنترل اوضاع نباشد. آنها نمی توانند تحمل کنند، نشریاتی به حیات خود ادامه دهند و یا جریانات سیاسی شکل بگیرند که کاملاً در چارچوب سیاستهای رژیم حرکت نمی کنند. این جناح اکنون ترجیح میدهد که با جناح مسلط بده و بستان کند، تا حدممکن موقعیت خود را به عنوان سهام دار دستگاه حاکمه حفظ نماید و از موجودیت رژیم جمهوری اسلامی در برابر تعرضات توده های مردم

اطلاعیه تشکلات خارج از کشور سازمان فدائیان (اقلیت) درباره قتل سمیرا آدامو توسط ماموران پلیس بلژیک

سیاستهای ضد پناهندگی دولتهای اروپایی قربانی تازه ای گرفت

روز سه شنبه ۲۲ سپتامبر، ماموران پلیس بلژیک یک زن جوان نیجریه ای را که درخواست پناهندگی اش رد شده بود، به زور به داخل هواپیما بردند تا به نیجریه بازگردانند. ماموران وقتی با مقاومت زن جوان در برابر دیپورت روبرو شدند، به ضرب و شتم او پرداختند، سپس بالش را بر روی صورت او گذاشتند و آنگذ فشار دادند تا سمیرا جان سپرد.

سمیرا ۲۰ سال داشت. چندی پیش خانواده اش قصد داشتند او را به عقد ازدواج مردی ۶۵ ساله درآوردند که سه زن دیگر نیز داشت. سمیرا برای فرار از این ازدواج تنگین، از نیجریه گریخت، خود را به اروپا رساند و در بلژیک تقاضای پناهندگی نمود. تقاضای پناهندگی او رد شد، فرجام خواهی اش نیز بی ثمر بود، وزیر کشور بلژیک در توجیه رد پناهندگی سمیرا گفت حتی طبق قوانین بین المللی نیز، فرار از ازدواج تحصیلی، دلیل موجهی برای تقاضای پناهندگی نیست. دولت بلژیک حتی حاضر نشد به دلائل انسانی به سمیرا اجازه اقامت بدهد. حکم دیپورت سمیرا صادر شد. طی ۶ ماه گذشته، ۵ بار تلاش کردند حکم دیپورت او را اجرا کنند اما هر بار با مقاومت سمیرا و حمایت سازمانهای مدافع حقوق پناهندگان، این تلاش بی نتیجه ماند. طی این مدت، سمیرا را در کمپ بسته ای تحت مراقبت شدید امنیتی قرار دادند. او اجازه خروج از کمپ را نداشت. سرانجام روز ۲۲ سپتامبر پلیس که تصمیم گرفته بود به هر ترتیب که شده بر اقامت سمیرا در بلژیک نقطه پایان بگذارد، ۱۱ مامور را مسئول اجرای حکم اخراج او نمود. ماموران سمیرا را به زور از کمپ به فرودگاه و داخل هواپیما انتقال دادند و وقتی با مقاومت او روبرو شدند، با قتل سمیرا به اقامت او در بلژیک پایان دادند. سمیرا تنها به این جرم به قتل رسید که نمی خواست به نیجریه برگردد و به ازدواج تحصیلی با مردی تن دهد که بیش از سه برابر او سن داشت. سمیرا از نیجریه گریخت تا از قوانین و سنت های ارتجاعی که بر زندگی او و هزاران زن مشابه پنجه گسترده اند، رهائی یابد، اما در اروپای «متمن»، قوانین و مقررات ضد پناهندگی دولت بلژیک و رفتار غیر انسانی ماموران پلیس این کشور جان او را گرفت و قتل وحشیانه سمیرا نمونه ای از اقدامات پناهنده ستیز و غیر انسانی دولت های اروپایی است که طی چند سال گذشته روز به روز شدت گرفته است.

طی چند سال گذشته دولت های اروپایی با تصویب قوانین و مقررات ضد پناهندگی، اقدامات گسترده ای انجام داده اند تا ورود پناهیوان به اروپا را هر چه بیشتر محدود کنند. پناهیوانی که موفق می شوند با مشکلات بسیار وارد کشورهای اروپایی شوند، سالها در کمپ های پناهندگی که غالباً فاقد امکانات بهداشتی، درمانی، رفاهی، آموزشی، و حتی مسکن مناسب هستند بلا تکلیف به سر میبرند و مورد بدرفتاری و آزار و اذیت ماموران ارگانهای مختلف قرار میگیرند. رد تقاضای پناهندگی پناهیوان به دلایل واهی، فشارهای روانی که بر پناهیوان وارد می شود، و خطر دیپورت که هر لحظه در کمین پناهیوان است، موارد متعددی از خودکشی در میان پناهیوان را سبب شده است. در مواردی نیز ماموران پلیس بیشرمانه به ضرب و شتم پناهیوان می پردازند و حتی آنها را به قتل می رسانند. قتل سمیرا آدامو یک مورد از این اقدامات وحشیانه است.

تشکلات خارج از کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۴ سپتامبر ۱۹۹۸

ایران، دفاع و پاسداری کند. و بالاخره به این واقعیت باید اشاره کرد که در نتیجه تحولات چند ماه گذشته، توازن قوا میان جناحهای رقیب چنان تغییری کرده و جناح مسلط در موقعیتی قرار گرفته است که اکنون میتواند بدون هرگونه درگیری جدی جناحها، حتی از ورای قوانین موجود دست به اقدامات سرکوبگرانه بزند. نشریات مخالف را تعطیل کند وعده ای را بازداشت و به زندان بفرستد. تمام این تحولات نشان میدهد که سیاست های اعلام شده خاتمی در دوران انتخابات ریاست جمهوری با شکست قطعی روبرو شده است. این بدان معناست که رویاهای استحاله طلبان مبنی بر استحاله لیبرالی جمهوری اسلامی از طریق رفرمهای که گویا قرار بود از طریق خاتمی به مرحله عمل در آید، نقش برآب شده است. رژیمی که حتی جریانات و گروههای سیاسی بورژوائی مدافع حکومت اسلامی و نشریات آنها را تحمل نمی کند، مطلقاً و در محدوده

بسیار محقر بورژوائی آن رفرم پذیر نیست. لذا توهم پراکنی استحاله چپان در مورد بهبود اوضاع در چارچوب حکومت اسلامی و تلاش ارتجاعی آنها برای امیدوار کردن مردم به اقدامات با اصطلاح اصلاح طلبانه خاتمی با شکست و رسوائی به فرجام میرسد. اقدامات سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی در چند هفته اخیر، بار دیگر این حقیقت را عریان تر از همیشه نشان داد که اسلام و آزادی را نمیتوان آشتی داد. حکومت مذهبی با آزادی دشمنی آشتی ناپذیر دارد. با افزایش و شکست سیاستهای خاتمی و نیز شکست توأم با رسوائی همه کسانی که ادعا میکردند که میشود حکومت مذهبی را اصلاح کرد و با این توهم پراکنی ها خاک به چشم توده های مردم می پاشیدند، سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی قطعیت بیشتری می یابد، و مردم برای نجات از شر مصائب و فجایعی که این رژیم به بار آورده است، استوار تر به پامی خیزند.

تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری (۳۳)

دوران انترناسیونال دوم

کنگره آمستردام

در ۱۴ اوت ۱۹۰۴ ششمین کنگره انترناسیونال دوم در آمستردام تشکیل گردید. در این اجلاس ۴۲۸ تن به نمایندگی از ۴۵ سازمان سیاسی و صنفی، کارگری از ۲۵ کشور جهان حضور یافتند.

مبارزه ایدئولوژیک گسترده ای که پس از کنگره پاریس، از سوی جناح چپ جنبش کارگری علیه رویزونیسم، صورت گرفت، نشان میداد که کنگره آمستردام عرصه درگیری جدی دو خط مشی خواهد بود. با گشایش کنگره نیز روشن شد که اصلی ترین مساله مورد بحث، قطعنامه کنگره پاریس در مورد شیوه برخورد به شرکت سوسیالیستها در کابینه های بورژوائی است. جناح چپ که با آمادگی بیشتری در کنگره حضور یافته بود، از همان آغاز در موضعی تعرضی قرار گرفت. نمایندگان جناح چپ سخنانی های شدیدی علیه مواضع جناح راست و نفی شرکت سوسیالیستها در کابینه های بورژوائی ایراد کردند. گسد، قطعنامه ای ارائه داد که بخش اعظم آن از قطعنامه ضد رویزونیستی کنگره درسدن حزب سوسیال دمکرات آلمان اخذ شده بود. این قطعنامه که مورد حمایت روزا لوکزامبورگ، پلخائف، لنین، ببل و کائوتسکی قرار داشت، رویزونیسم و شرکت در کابینه های بورژوائی را محکوم و مردود اعلام میکرد. جناح راست به رهبری ژوره که از پیشبرد مواضع خود مایوس شده بود، ادعا میکرد که انترناسیونال نمیتواند تاکتیکهای جنبش بین المللی کارگری را تعیین کند، و البته شرکت در کابینه های بورژوائی را نیز مساله مربوط به تاکتیکها معرفی میکرد. ضمناً برای اقلیت این حق را قائل میشد که از پذیرش تصمیمات کنگره سرباز زند. جناح راست با این مواضع در انفراد کامل قرار گرفته بود که بار دیگر گروهی از سانتریستها امثال واندر ولد و ادلر تلاش نمودند با اصلاحاتی در قطعنامه پیشنهادی جناح چپ، جناح راست را نجات دهند و چیزی نظیر قطعنامه پاریس تصویب کنند. علی رغم این که قطعنامه مورد نظر سانتریستها، آرا بلائی بدست آورد، اما به تصویب نرسید. سرانجام آنچه که به تصویب رسید قطعنامه جناح چپ بود. در بخشی از این قطعنامه گفته شده بود:

" کنگره تلاشهای رویزونیستها را که میکوشند مشی آزموده و پیروزمند ما را که بر مبارزه طبقاتی مبتنی است، تغییر دهند و در مقابل مساله کسب قدرت سیاسی از طریق حملات پی در پی به بورژوازی، سازش و تسلیم طلبی را قرار میدهند، قاطعانه محکوم میکند

نتیجه عملی این تاکتیکهای رویزونیستی، تبدیل حزب انقلابی یعنی حزبی که برای دگرگونی سریع جامعه بورژوائی به سوسیالیستی مبارزه میکند، به حزب اصلاحات در چارچوب نظم موجود است. کنگره بر خلاف جریان رویزونیست بر این اعتقاد میباشد که تضاد طبقاتی نه تنها تخفیف نمی یابد بلکه بالعکس پیوسته تشدید میشود. از اینرو اعلام میدارد:

۱- حزب، هر گونه مسئولیتی را تحت شرایط اقتصادی و سیاسی مبتنی تولید سرمایه داری رد میکند و از هیچ اقدامی که در جهت حفظ طبقه حاکم باشد پشتیبانی نمی کند."

قطعنامه سپس خاطر نشان میسازد که احزاب سوسیالیست باید به قاطعانه ترین شکل ممکن، از منافع طبقه کارگر در مبارزه علیه تمام اشکال ستم و استثمار، میلیتاریسم و استعمارگری، دفاع کنند.

با تصویب این قطعنامه، مواضع قطعنامه سانتریستی کنگره پاریس در قبال مساله شرکت سوسیالیستها در کابینه های بورژوائی رد شد. جناح چپ، در کنگره آمستردام در قبال پدیده تراستها نیز موضعی رادیکال اتخاذ نمود و به ابهام و سردرگمی که کنگره پاریس در این زمینه پدید آورده بود پایان بخشید.

کنگره پاریس علی رغم این که در ارزیابی از شکل گیری تراستها، بر این نکته تأکید داشت که تراستها استثمار طبقه کارگر را تشدید کرده اند، معهداً تراست را تبدیل سرمایه داری به تولید عمومی معرفی میکرد و این ابهام را پدیدمی آورد که گویا با انتقال تراست به دولت، در تولید سرمایه داری و فعالیت اجتماعی، دگرگونی هائی صورت خواهد گرفت. کنگره آمستردام طی قطعنامه ای مبارزه علیه انحصارات را با مبارزه پرولتاریا برای کسب

قدرت سیاسی مرتبط ساخت و اعلام نمود که سوسیال دمکراتها تنها هنگامی قادر به اجتماعی کردن وسائل تولید هستند که قدرت راقبضه کرده باشند. (۴۵)

یکی دیگر از مسائل مورد بحث در کنگره آمستردام، اعتصاب عمومی توده ای بود. نفوذ گرایش راست و نیز مخالفت با مواضع گرایش آنارکو_سندیکالیست، تاکنون مانع از آن شده بود که اعتصاب عمومی به عنوان یکی از اشکال موثر مبارزه پرولتاریا، بتصویب کنگره های انترناسیونال دوم برسد. در فاصله دو کنگره پاریس و آمستردام، طبقه کارگر در چندین کشور از جمله بلژیک، سوئد، هلند، روسیه، اسپانیا به حربه اعتصاب عمومی و سیاسی متوسل گردید و کارآئی این شکل مبارزه در عمل نشان داده شد، لذا در کنگره آمستردام بار دیگر مساله اعتصاب عمومی توده ای مطرح گردید. گرایش آنارکو_سندیکالیست از اعتصاب عمومی اقتصادی دفاع میکرد که با مخالفت کنگره روبرو گردید، چرا که آنارکو_سندیکالیستها معتقد بودند که بدون تلفیق اعتصاب توده ای با دیگر اشکال موثر مبارزه، میتوان به نظام سرمایه داری پایان بخشید. قطعنامه دیگری در مورد نقش و اهمیت اعتصاب توده ای از سوی نمایندگان حزب سوسیالیست فرانسه ارائه شد که اعتصاب توده ای را ابزار مهم مبارزه سیاسی و محرک انقلاب معرفی میکرد. این قطعنامه نیز عمدتاً با مخالفت جناح راست و مرکز روبرو گردید و رد شد. قطعنامه دیگری از سوی یکی از نمایندگان جناح چپ سوسیال دمکرات هلند ارائه شد که اعتصاب توده ای را سلاح مهمی برای دفاع از حقوق طبقه کارگر و بسط این حقوق معرفی میکرد که بسته به اوضاع میتواند از آن به عنوان آخرین حربه برای انقلاب استفاده کرد. (۴۶) این قطعنامه به تصویب رسید. برغم اینکه در این کنگره نیز تاکتیک اعتصاب عمومی سیاسی در نتیجه مخالفت جناح راست و مرکز رد شد، معهداً پذیرش قطعنامه فوق الذکر گامی به پیش محسوب میشد.

کنگره آمستردام، قطعنامه های دیگری نیز بتصویب رساند که مهمترین آنها قطعنامه های مربوط به بهبود وضعیت معیشتی و اجتماعی طبقه کارگر بود. در این کنگره قطعنامه ای در مورد بیمه های اجتماعی تصویب شد که در آن تصویب قوانینی در زمینه حمایت از کار و بیمه از کار افتادگی و بیکاری خواسته شده بود. کنگره آمستردام در مجموع یک پیروزی برای جناح چپ جنبش کارگری و یک شکست برای جناح راست بود. معهداً این بمعنای شکست قطعی جناح راست نبود. با گرایش روزافزون جناح سانتریست به راست، جناح اپورتونیست _ رفرمیست بیش از پیش تقویت میشد.

نقش پیشتاز پرولتاریای روسیه در انقلاب ۱۹۰۵

نخستین سالهای آغاز قرن بیستم، با اعتلا روزافزون جنبش کارگری در روسیه همراه گردید. تحولات نظام سرمایه داری در مقیاس جهانی و فرا رسیدن مرحله امپریالیسم و سلطه انحصارات و سرمایه مالی، تضادهای این نظام را به انتها درجه تشدید نمود و شرایط را برای برپائی انقلابات اجتماعی در مقیاس جهانی هموار نمود. در این مقطع، روسیه به کانون تضادهای سیستم امپریالیستی تبدیل گردید و شرایط انقلاب بیش از هر کشور دیگری در اینجا فراهم گردید. مقدم بر هر چیز، تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی به شدت حاد شده بود. استبداد تزاری که طبقه کارگر را از ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای سیاسی محروم کرده بود، استبداد سرمایه را به شکل مطلق آن حاکم کرده بود. طبقه کارگر روسیه در معرض استثمار وحشیانه قرار داشت. شرایط مادی و معیشتی کارگران فوق العاده وخیم بود. کارگران مجبور بودند که با دستمزدی بسیار نازل، روزانه ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار کنند. این بی حقوقی و استثمار هولناک، تضاد پرولتاریا با نظم موجود را به شدت حاد نمود و مبارزه طبقه کارگر را برای برافکندن نظم موجود تشدید کرد.

تزاریسم با توسل به سبعانه ترین شیوه های سرکوب ملت‌های مختلفی را در چارچوب امپراطوری روسیه به بند کشیده بود. این سیاست ستمگرانه ملی، تضاد میان ملت‌های تحت ستم و در بند را با امپراطوری تزاری تشدید نموده و به مبارزه ملت‌های تحت ستم علیه تزاریسم و ستمگری ملی ابعاد وسیعی داده بود.

تزاریسم در پی سیاست‌های استعمارگرایی و توسعه طلبانه برای الحاق مناطق دیگر به روسیه، به نظامی گری افسار گسیخته‌ای دست زده بود که نتیجه آن جنگ امپریالیستی روسیه و ژاپن بود. از این جهت نیز تشدید تضادهای امپریالیستی در روسیه نمودی یافت.

علاوه بر تضادهای فوق الذکر، تضادهای دیگری نیز در روسیه عمل میکردند که از

تضاد بقایای مناسبات ماقبل سرمایه داری با مناسبات سرمایه داری ناشی می‌شود. مبارزه عمومی مردم علیه استبداد تزاری و برای کسب حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی و مبارزه دهقانان علیه بقایای مناسبات فئودالی برخاسته از این تضاد بود. نتیجتاً، روسیه تزاری که به کانون این همه تضاد تبدیل شده و لاجرم ضعیف ترین و آسیب پذیر ترین حلقه در زنجیره سیستم امپریالیستی محسوب می‌شد، به کشوری آماده برای انقلاب تبدیل گردید. علیرغم اینکه انقلاب، به علت برجای ماندن بسیاری از بقایای مناسبات ماقبل سرمایه داری در روسیه، به ناگزیر در وهله نخست یک انقلاب بورژوا _ دمکراتیک بود، معهذای نیروی رهبری کننده این انقلاب نه بورژوازی بلکه طبقه کارگر بود. بورژوازی روسیه که دیگر در عصر امپریالیسم نقش و رسالتی برای انجام تحولات به شیوه ای رادیکال و انقلابی نداشت، از جنبش توده ای که علیه تزاریسم و برای برانداختن موانع تکامل جامعه شکل گرفته بود، به شدت در هراس بود. بورژوازی لیبرال از انقلاب وحشت داشت. لذا طبقه کارگر که در اساس علیه نظام سرمایه داری و برای حصول به سوسیالیسم مبارزه میکرد، لاجرم می بایستی رهبری جنبش عمومی را نیز بدست بگیرد و انقلاب بورژوا _ دمکراتیک را به پیروزی برساند. پرولتاریای روسیه در عمل و در جریان مبارزات پیگیر خود از نخستین سالهای قرن بیستم نشان داد که یگانه طبقه انقلابی است که میتواند رهبری مبارزه را بدست بگیرد و انقلاب را به پیروزی برساند.

نقش سوسیال دمکراسی روسیه در جنبش کارگری

سوسیال _ دمکراتهای روس، از همان آغاز که بصورت محافل و گروههای کوچک شکل گرفتند، نقش مهم و برجسته ای در زمینه تشکل و آگاهی طبقه کارگر ایفا نمودند. در پرتو تلاش مارکسیستهای روسیه بود که در اواخر قرن نوزدهم یکرشته محافل کارگری در مهمترین مراکز صنعتی و کارگری روسیه پدید آمد و به سرعت یک قشر فوق العاده آگاه و رزمنده از کارگران پیشرو شکل گرفت که هدایت و رهبری عملی مبارزات کارگری را برعهده گرفتند. این بخش پیشرو کارگری نه تنها در کوران مبارزه عملی پرولتاریا در عرصه اقتصادی و سیاسی بلکه در بطن حادثترین و گسترده ترین مبارزه آیدئولوژیک، رشد کرد و پرورش یافت. مارکسیستهای روسیه برای اینکه بتوانند به وظائف خویش در قبال طبقه کارگر جامعه عمل پوشند، از همان آغاز می بایستی یک مبارزه آیدئولوژیک همه جانبه ای را علیه گرایشهای مختلف سوسیالیسم خلقی که در جنبش ریشه دوانده بود، سازمان دهند. در این مبارزه که چندین سال به طول انجامید تئوریسین های برجسته جنبش سوسیال دمکراسی، پلخانف و لنین نقش مهمی ایفا نمودند. تا اواخر قرن نوزدهم، سوسیال دمکراسی روسیه توانست سوسیالیسم خلقی را منفرد سازد و پیشرو ترین کارگران به سوسیالیسم علمی گرایش پیدا کردند.

گسترش محافل کارگری مارکسیست و تشکل حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه در ۱۸۹۸، حاکی از گرایش گسترده کارگران به سوسیالیسم علمی و انفرادی قطعی سوسیالیسم خلقی خیزه بورژوازی بود. حزب طبقه کارگر روسیه برای پیشبرد یک مبارزه موثرتر، همه جانبه تر و سازمان یافته پرولتاریای روسیه با تلاش سوسیال دمکراتها تشکل گردید، معهذای این حزب هنوز فاقد یک برنامه مشخص و منسجم، تاکتیکهای پرولتاریا پرداخت شده و تشکلاتی مستحکم بود. این کمبودهای میبایستی در روند حرکت حزب برطرف گردند. اما بلافاصله پس از اتمام کنگره موسس حزب، رهبران حزب دستگیر و گروه کثیری از سوسیال دمکراتها روانه زندان و تبعید شدند. حزب زیر ضربات پلیس عملاً از هم پاشید. در حالیکه برجسته ترین پیشگامان جنبش سوسیال دمکراسی در تبعید و زندان بسر میبردند، گرایشی انحرافی در جنبش شکل گرفت که حامیان آن می کوشیدند با اشاعه ایده های اپورتونیستی و بورژوازی، مبارزه طبقه کارگر را به دایره مناسبات موجود محدود کنند. این جریان که در جنبش روسیه به اکونومیسم مشهور گردید، ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی مارکس را از بنیاد مورد تحریف قرار میداد، به عامل عینی و اقتصادی نقشی مطلق میداد و نقش عامل ذهنی را هیچ میدانست. این مطلق کردن نقش عامل عینی و نادیده گرفتن نقش عامل ذهنی و رابطه متقابل این دو، در برخورد به جنبش کارگری، بشکل مطلق کردن نقش جنبش خودانگیخته خود را نشان میداد. لذا اکونومیستها به تقدیس جنبش خودبخودی کارگری می پرداختند، دنباله روی از جنبش خودبخودی را تبلیغ میکردند و عملاً مبارزه سیاسی پرولتاریا را نفی و تئوری را تحقیر می نمودند. برای آنها آنچه که حائز اهمیت بود، جنبش خودبخودی و مبارزه اقتصادی بود. مخرب بودن ایده های اکونومیستها بویژه آنجائی خود را نشان میداد که ضرورت اشاعه سوسیالیسم در میان کارگران یعنی بردن آگاهی به درون کارگران از بیرون جنبش را انکار می نمودند و ادعا می کردند که طبقه کارگر خودبخود به آگاهی سوسیالیستی دست خواهد یافت.

سوسیال دمکراسی انقلابی روسیه، برای ریشه کن کردن ایده های بورژوازی اکونومیستها از درون جنبش کارگری و تلاش برای تحکیم حزبی انقلابی که بتواند مبارزه طبقاتی پرولتاریا را در تمام وجوه آن رهبری کند، مبارزه آیدئولوژیک

گسترده ای را سازمان داد. لنین بویژه در چه باید کرد مفصلاً ایده های اکونومیستی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و ماهیت بورژوازی این گرایش را نشان داد. اثبات نمود که "طبقه کارگر با قوای خود منحصرامیتواند آگاهی تردیونومیستی حاصل نماید." (۴۷) بارزترین دلیل صحت نظرات لنین نیز در این مورد تجربه جنبش کارگری بریتانیا بود که جنبش خودبخودی آن هیچگاه از محدوده آگاهی تردیونومیستی فراتر نرفت. لنین این ایده انگلس را به تفصیل مورد بررسی قرار داد که "سوسیالیسم از آن موقعی که به علم تبدیل شده است، ایجاب میکند که با آن به صورت علم برخورد کنند. یعنی آن را مورد مطالعه قرار دهند. این خود آگاهی را که بدین طریق کسب شده به طور روزافزونی در حال ضیاء و روشنی است، باید در بین توده های کارگر با جدیتی هر چه تمامتر اشاعه داد و سازمان حزب و اثر خود نشان داد که "هرگونه سر فرود آوردن در برابر جنبش خودبخودی کارگری و هر گونه کوچک کردن نقش عنصر آگاه یعنی نقش سوسیال دمکراسی معنایش تقویت آیدئولوژی بورژوازی در کارگران است." (۴۹)

اکونومیستها با انکار این حقیقت که سوسیالیسم علم است و علم را باید فرا گرفت، و آگاهی سوسیالیستی را باید از بیرون به درون جنبش کارگری برد و نیز انکار این حقیقت که مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی در سه وجه اقتصادی، سیاسی و تئوریک است، عملاً میکوشیدند طبقه کارگر را در اسارت آیدئولوژیک بورژوازی نگاهدارند. مبارزه آیدئولوژیک جناح سوسیال دمکراسی انقلابی روسیه به رهبری لنین به انفرادی شکست کامل اکونومیسم انجامید. اعتصابات سیاسی کارگران قبل از انقلاب و گرایش روزافزون کارگران پیشرو به ایده های لنینی، بیانگر مرحله ای کیفی نوین در رشد آگاهی و رزمندگی پرولتاریای روسیه بود. لنین در جریان مبارزه علیه اکونومیسم، ایده های کاملاً نوینی برای ایجاد یک حزب حقیقتاً انقلابی و پیشاهنگ پرولتاریا مطرح نمود. این حزب میبایستی کاملاً متمایز از احزاب سوسیال _ دمکرات اروپائی باشد. یعنی حزبی منسجم و منضبط که پیشروترین کارگران را در صفوف خود متشکل ساخته باشد و بتواند پرولتاریا را در انقلاب برای بزیر کشیدن نظم سرمایه داری رهبری کند. در کنگره دوم حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه که در ژوئیه ۱۹۰۳ تشکیل گردید و اکثریت آن را جناح انقلابی حزب تشکیل میداد، روشن شد که جناحی از درون خود سوسیال دمکراتها مایل نیستند از برخی سنتهای منفی انترناسیونال دوم دست بردارند و با ایده های لنینی در مورد حزب به مخالفت برخاستند. این اختلاف، به هنگام بحث بر سر اساسنامه حزب و ماده مربوط به عضویت خود را نشان داد. جناح انقلابی حزب به رهبری لنین، تنها پذیرش برنامه و مساعدت مالی را برای عضویت در حزب کافی نمی دانست بلکه براین نکته تأکید داشت که هر عضو باید در یکی از سازمانهای حزبی فعالیت کند. جناح اپورتونیست موسوم به منشویک از همان مواضع احزاب سوسیال دمکرات مسلط در انترناسیونال دوم دفاع میکردند که فعالیت در یکی از سازمانهای حزبی را لازم نمی دانستند. این جناح در واقع از یک حزب بی در و بیگر و اعضائی غیر فعال دفاع میکرد. پس از کنگره و موضع گیری در قبال دیگر مسائل جنبش کارگری، نشان داده شد که اختلاف بر سر مساله عضویت، یک اختلاف جزئی و کم اهمیت نیست بلکه اختلافی جدی است که از دو نگرش متفاوت ناشی میگردد. اختلافات هنگامی به شکلی جدی تر خود را بروز دادند که با نزدیک شدن انقلاب، مساله نقش طبقه کارگر در انقلاب مطرح گردید. در حالیکه جناح منشویک، همان درک کهنه و قدیمی را از انقلاب بورژوا _ دمکراتیک ارائه میداد و براین اعتقاد بود که باید زمام امور را به دست بورژوازی لیبرال سپرده، جناح بلشویک، از ایده رهبری طبقه کارگر در انقلاب بورژوا _ دمکراتیک و اتحاد کارگران و دهقانان برای سرنگونی تزاریسم و پیروزی انقلاب دفاع میکرد. در حالی که جناح منشویک با همان درک کهنه سوسیال دمکراسی، دره ژرفی میان انقلاب بورژوا _ دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی میدید، جناح بلشویک، چنین دره ژرفی میان این دو انقلاب نمی دید، بلکه از انتقال هر چه سریعتر به انقلاب سوسیالیستی دفاع میکرد. بلشویکها همچنین با تأکید بر اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه، از تاکتیکهای انقلابی پرولتاریا برای سرنگونی تزاریسم دفاع نمودند. این ایده ها که مورد حمایت پیشرو ترین بخش کارگران روسیه قرار داشت، تأثیرات ژرفی بر جنبش کارگری بر جای نهادند. انقلاب ۱۹۰۵ و نقشی که پرولتاریای روسیه در برپائی و رهبری آن ایفا نمود، تأییدی بود بر صحت نظرات و مواضع جناح انقلابی حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه به رهبری لنین.

(ادامه دارد)

منابع:

- ۴۵، ۴۶ - جنبش بین المللی طبقه کارگر _ جلد دوم
 ۴۷، ۴۹ - چه باید کرد؟ لنین
 ۴۸ - جنگ دهقانی در آلمان _ فریدریش انگلس

تجمع اعتراضی کارگران چیت سازی

کارگران کارخانه چیت سازی بهشهر، در طول شش ماهه اخیر، بارها با تجمع اعتراضی و یاسایراشکال مبارزاتی، دست به اعتراض زده و خواستار رسیدگی به مطالبات خود از جمله پرداخت حقوق های عقب افتاده خود شده اند. خبری که اخیرا در روزنامه رسالت (۵ شهریور) انتشار یافته است، حاکی از آن است که برغم این اعتراضات و برغم وعده هائی که به کارگران داده شده است، ۱۸۰۰ کارگر چیت سازی مدت ۷ ماه است که حقوق ماهانه خویش را دریافت نکرده اند. همچنین خبر حاکی از آن است که کارگران کارخانه چیت سازی بهشهر، همه روزه با برپائی اجتماعات اعتراض آمیز در برابر منزل امام جمعه و نماینده این شهر و با در دست گرفتن قبوض آب و برق و گاز و غیره، خواهان دریافت حقوق به تعویق افتاده خود میشوند.

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه پوست و چرم خراسان

چندین ماه است که اوضاع کارخانه پوست و چرم خراسان مانند بسیاری از واحدهای تولیدی دیگر نابسامان است. کارگران این کارخانه مدتهاست که با مشکلات متعددی از قبیل سرگردانی، عدم دریافت ب موقع دستمزد و بیکاری دست به گریبان بوده و بویژه از ناحیه حفظ اشتغال خویش هیچگونه تضمین و یا احساس امنیتی نداشته اند. مسئولین اصلی شرکت از اوائل سال ۷۷ حتی حاضر نشده اند برای شنیدن حرفهای کارگران و حل مشکلات مربوطه، در شرکت حضور یابند. هر چند کارگران به اقدامات مختلفی دست زده و منجمله مکاتبات زیادی برای رسیدگی به مشکلات خویش انجام دادند، اما کسی به حرف آنها گوش نداد و مشکلات آنها نه تنها برطرف نشد، بلکه روز بروز بیشتر شده است. کارگران این کارخانه که از فروردین ماه حقوق خویش را دریافت نکرده بودند در تاریخ ۷/۵/۷۷ در محل بانک صنعت و معدن، دست به یک تجمع اعتراضی زده و توانستند یک ماه حقوق عقب افتاده خود را بگیرند. همان روز مسئولین مربوطه در توافق نامهای تعهد کردند که تا پایان مرداد ماه، حقوق ۴ ماه دیگر عقب افتاده کارگران را بپردازند. معذرا بانک صنعت و معدن نه تنها به این توافق عمل نکرد، بلکه صاحبان کارخانه، شرکت مربوطه را منحل اعلام کرده و قصد داشتند کارگرانی را که هر یک ۲۰ سال سابقه کار دارند، باز در هر سال ۴۵ روز بابت سنوات خدمتی، باز خرید کنند. اما کارگران که نسبت به این تصمیم اعتراض دارند و نمی خواهند کار خویش را از دست بدهند، مجددا در تاریخ ۷/۶/۷۷ در محل بانک صنعت و معدن تجمع کرده و خواستار رسیدگی به مشکلات مربوطه شدند.

اعتراض دو هزار کارگر شفارود

دو هزار تن از کارکنان شرکت جنگل شفا رود، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خود دست به اعتصاب زدند. کارگران در جریان این حرکت اعتراضی

اخباری از ایران

خود از مسئولین دولتی استان گیلان خواستند که به مطالبات آنها رسیدگی شود و مدیران شرکت را وادارند، حقوق و مزایای معوقه آنها را بپردازند. این شرکت که عهده دار بهره برداری از جنگل های گیلان است، چند ماه است که حقوق کارگران را پرداخت نکرده است. صاحبان این شرکت که تا کنون میلیاردها تومان از حاصل دسترنج کارگران به جیب زده اند، ادعا میکنند که توانائی پرداخت دستمزد کارگران را ندارند. آنها میگویند تولیدات این کارخانه فروش نرفته است، لذا نمی توانند دستمزد کارگران را بپردازند. کارگران ادعاهای سرمایه داران را رد می کنند و خواهان پرداخت هر چه فوری تر حقوق و مزایای خود هستند.

* همچنین بیش از چهار ماه است که حقوق کارگران خدماتی "بیمارستان شهید رجائی" گچساران پرداخت نشده است. این موضوع که مشکلات معیشتی فراوانی را نیز برای ۴۶ کارگر این بیمارستان بوجود آورده، اعتراض آنها را برانگیخته و کارگران حقوق خویش را طلب میکنند. یکی از مسئولین مربوطه با ذکر اینکه اخیرا اعتباری در اختیار بیمارستان قرار گرفته است، وعده داد که بزودی حقوق معوقه کارگران پرداخت شود.

اعتراض مجدد کارگران صنایع چوب

کارگران شرکت صنایع چوب ایران در ادامه اعتراضات خود نسبت به تاخیر و به تعویق افتادن حقوق ۵ ماهه خود، روز شنبه هفتم شهریور ماه، بار دیگر در برابر فروشگاه این شرکت تجمع کرده و خواستار دریافت حقوق های خود شدند. مسئولین شرکت مربوطه به بهانه اینکه سهامداران اصلی شرکت که مالک ۵۷ درصد سهام است از ایران خارج شده و به آمریکا رفته است از پرداخت دستمزدهای معوقه سرباز میزنند. بانک ملی و بانک مسکن که مالک بقیه سهام این شرکت اند نیز حاضر نشده اند حقوقهای معوقه کارگران را بپردازند و برغم توافقاتشان با اداره کار مبنی بر اداره شرکت زیر نظر یک مدیر دولتی و وعده پرداخت حقوق های معوقه، هیچگونه اقدامی در این زمینه انجام نداده اند. آخرین اطلاعات رسیده حاکی از آن است که صاحبان و سهامداران شرکت توافق کرده اند تا از طریق فروش دستگاهها، لوازم و تمام قطعات و مواد اولیه شرکت، کارگران را باز خرید کنند.

تعطیل کارخانه و اخراج کارگران

در پی بحران مالی شدت یابنده و رکود اقتصادی حاکم بر بخشهای تولیدی، تعدادی از کارخانه های تولیدی و بسته بندی خشکبار شهرستان بناب نیز بحالت تعطیل درآمده و کارگران آن اخراج شده اند. از آن جمله است کارخانه خشکبار آل طه که ظرفیت اسمی آن ۲۰ هزار تن در سال است ولی در طول یک سال و نیم اخیر تنها ۳۰۰ تن تولید داشته است. این کارخانه برغم آنکه

ظرفیت اشتغال ۶۰ نفر را داشت اما فقط ۳۰ نفر در آن مشغول بکار بودند که اخیرا بعلت توقف تولید، همین ۳۰ کارگر هم از کار بیکار شده اند. بنا به گفته مسئول یکی از کارخانه های تولید خشکبار، اگر تسهیلات در اختیار واحدهای تولیدی این منطقه قرار نگیرد و از آنها حمایت نشود، بزودی تمامی ۲۲ کارخانه بسته بندی خشکبار و دیگر تولیدات منطقه تعطیل خواهند شد و این موضوع، بیکاری هزار کارگر این کارخانه ها را در پی خواهد داشت.

اخراج ۵۰ نفر از کارکنان شرکت آب

۵۰ نفر از کارکنان شرکت آب و فاضلاب اهواز با یک نامه از طرف مسئولین، کار خود را از دست دادند. مسئولین شرکت در نامه خود خطاب به این عده که در زمره با سابقه ترین کارکنان این شرکت هستند، قید کرده اند که آنها از کار "منفک شده" و در اختیار امور اداری گذاشته شده اند تا به کار آنها خاتمه داده شود. لازم به ذکر است که این افراد هیچیک نه شرایط باز نشستگی را احراز کرده و نه چنین درخواستی داشته اند. بهر حال این موضوع اعتراض و نارضایتی کارکنان یاد شده را در پی داشت و آنها در یاد داشتی اعتراضی که در مطبوعات رسمی انعکاس یافت خواستار رسیدگی به این مسئله شده اند.

از هر ۶۲ بیکار،

یک نفر کار پیدا کرده است.

کار و کارگر نوشت که طبق آمار رسمی در سال ۷۵ میزان بیکاری در آذربایجان غربی، ۶۶ هزار نفر بوده است که در حال حاضر طبق آمار اداره کل کار و امور اجتماعی این استان، ۱۰۲ هزار و ۶۶۹ نفر در واحدهای اشتغال این اداره برای کار یابی ثبت نام کرده و کارت بیکاری دریافت کرده اند که ۲۵ درصد بیکاران را افراد تحصیل کرده تشکیل میدهند. همین منبع قید کرد که از سال ۷۱ تا خرداد ۷۷ (یعنی در ظرف متجاوز از ۶ سال) از مجموع جویندگان کار این استان تنها یک هزار و ۶۲۹ نفر به کار گماشته شده اند. مسئول اشتغال اداره کل کار این استان می گوید ارقام نشان میدهد که تا کنون از هر ۶۲ نفر جوینی کار، تنها یک نفر از این طریق کار پیدا کرده اند. گفتنی است که طبق اظهارات مدیر کل کار آذربایجان غربی، سالانه ۸ هزار نفر بر متقاضیان کار در این استان افزوده میشود.

مرگ سه کارگر

بر اثر بروز حادثه در یکی از واحدهای مجتمع پتروشیمی رازی، یکی دیگر از کارگران این واحد، جان خود را از دست داد. از تعداد دقیق کارگران مصدوم اطلاعی در دست نیست. همچنین دو کارگر دیگر در مجتمع های پتروشیمی منطقه ماهشهر که بدن آنها بر اثر ریختن اسید از مخزن، دچار سوختگی شدید شده بود جان خود را از دست دادند. این چندمین بار است که بعلت عدم رعایت استانداردهای بین المللی ایمنی محیط کار

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران

در شرکت ملی صنایع پتروشیمی، حادثی در حین کار اتفاق می افتد که منجر به مرگ و یا مجروح شدن کارگران میشود.

* بنا به گزارش روزنامه رسالت به نقل از روابط عمومی ثبت احوال کشور، در سه ماهه اول سال جاری ۷۸۴۲۸ نفر فوت کرده اند که از این تعداد ۹۶۲۹ تن در اثر سوانح، مسمومیت و خودکشی، ۱۵۵۹ نفر در اثر بیماری اعصاب و ۴۸۰ نفر بخاطر ابتلا به بیماری های روحی و دماغی فوت کرده اند.

دستگاه قضائی و تبرئه سرکوبگرهای ماموران شهرداری

در پی جنبش اعتراضی توده های زحمتکش پل ساوه که چند ماه پیش در اعتراض به اقدامات سرکوبگرانه ماموران سد معبر شهرداری و قتل جوان ۱۶ ساله باقلا فروش صورت گرفت، رژیم جمهوری اسلامی به مردم منطقه وعده داد که مسببین این رویداد را مجازات خواهد کرد. دستگاه سرکوب قضائی حکومت اسلامی روز پنجشنبه ۲۵ شهریور با تشکیل یک دادگاه، عوامل سرکوبگر دولت را که مسبب قتل این جوان باقلا فروش بودند تبرئه نمود و ادعا کرد که آنها به وظیفه قانونی خود عمل کرده اند. اما جوان ۲۰ ساله راننده وانت را که کارگر است، به اتهام قتل غیر عمد به "یکسال حبس و پرداخت دیه کامل مرد مسلمان و پرداخت یک سوم دیه کامل بلحاظ وقوع حادثه در ماه حرام محکوم کرد". و بدین طریق یک بار دیگر به مردم زحمتکش نشان داد که دستگاه قضائی حکومت جزلایفک دستگاه

سرکوب علیه کارگران و زحمتکشانشان است.

استقراض از بانک و رشد تورم

سازمان برنامه و بودجه در نظر دارد بعد از تصویب طرحی در هیئت دولت، آن را به مجلس ارائه دهد تا کسری بودجه دولت را تامین کند. بدنبال کسری فاحش بودجه و عدم تحقق درآمدهای پیش بینی شده، دولت بر آن است تا علاوه بر صرفه جویی، پیش فروش نفت و حج، فروش معافیت سربازی، با استقراض از بانک مرکزی کسری بودجه خود را تامین کند. عملی شدن این تصمیم بمعنای افزایش حجم نقدینگی، کاهش ارزش پول و افزایش شدن حداقل یک تورم ۱۰ درصدی بر نرخ تورم موجود است که معنای همه اینها، کاهش سطح معیشت کارگران و سایر اقشار زحمتکش و محروم جامعه و تشدید بیش از پیش فشارهای اقتصادی بر دوش آنهاست.

سرمایه گذاری های خارجی

بر پایه گزارش اداره کل آمار و اطلاعات وزارت صنایع، از سال ۷۲ که پذیرش سرمایه گذاری خارجی در ایران بطور جدی شروع شده، تا کنون تعداد ۵۲ طرح صنعتی جمعاً به میزان ۴۴۸ میلیون دلار مشارکت خارجی به تصویب هیئت دولت رسیده و به مرحله اجرا درآمده و یا در مراحل مختلف اجرائی است. هیئت دولت هم چنین در سه ماهه اول سال جاری با مشارکت سرمایه گذاری خارجی در اجرای ۶ طرح صنعتی جدید به ارزش جمعاً ۶۸ میلیارد و ۸۹۵ میلیون دلار در ایران موافقت کرده است. در جدول زیر، مشخصات این طرح ها و میزان سرمایه گذاری های خارجی آورده شده است.

ردیف	نام طرح	تابعیت شرکت خارجی	نام شرکت داخلی	درصد مشارکت ارزش مشارکت
۱	الیاف آکرلیک	ایرلند جنوبی	فرش البرز	۴۹
۲	آبگرمکن دیواری	فرانسه	پلار	۵۰
۳	پایدارکننده پی وی سی	آلمان	همیار	۴۰
۴	ماشین آلات صنایع لاستیک	آلمان	تایر ماشین	۴۰
۵	شیر آلات صنعتی		آذرآب	۳۳
۶	شیرهای تویی	آلمان	تجهیزات نفت	۴۹
				جمع مشارکت خارجی
				۶۸۸۹۵۰۰۰ دلار

کمک های مالی رسیده

بلژیک

بدون کد ۳۰۰ فرانک

فرانسه

زنده باد شوراها ۱۱۷ فرانک

ف - س - ۲۰۰ فرانک

کمک مالی به کا ۳۰ فرانک

کانادا

تورتو ۳۰ دلار کانادا

تورتو ۲۵ دلار کانادا

ونکوور ۱۰۰ دلار کانادا

سوئد

اپسالا ۱۰۰ کرون سوئد

ایتالیا

پادوا ۲۰۰ دلار آمریکا

با کمکهای مالی خود

سازمان فدائیان (اقلیت)

را یاری رسانید.

زنده باد سوسیالیسم

معلمان، تجربه شکل‌گیری و از هم‌پاشی یک شکل‌صنفی

نماینده‌گی از سوی دبیران منطقه یک با تشکیل خانه معلم که بدون حضور نمایندگان واقعی معلمان و با دستور تشکیل شود مخالف هستم." وی ضمن اعتراض به اینکه این "خانه" با حضور ۸ نفر تشکیل شده که نیمی از آنها کارمندان اداری و نیم دیگر معلمانی بوده‌اند که با دشواری‌های حرفه معلمی چندان آشنائی نداشته‌اند" می‌گوید "هیئت مؤسس خانه معلم را افرادی تشکیل می‌دهند که فقط کار مدیریتی کرده و تا به حال کج بدست نگرفته‌اند"

این نقل قول‌ها حاکی از آن است که معلمان در کلیت خود لزوم قیومیت از سوی گروه کوچکی از مسئولین و افراد گزین شده از جانب مقامات دولتی را نمی‌پذیرند و هدف اینها را که همانا تبدیل شکل‌صنفی معلمان به ابزاری برای استفاده‌های سیاسی و اداری و تبلیغاتی باشد بخوبی دریافته‌اند و نمی‌خواهند زیر بار آن بروند. معلمان زحمتکش که در شمار اقتشار آگاه جامعه محسوب میشوند، یقیناً از این تجربه آنهم در بحبوحه تبلیغات "جامعه مدنی" خاتمی و دولتش، بخوبی آموخته‌اند که دولت جمهوری اسلامی، نه در فکر منافع مادی و معنوی معلمان و نه خواستار اتحاد و همبستگی آنها! که در پی رسیدن به اهداف سیاسی و تبلیغاتی خویش است. دولت اسلامی از "گفتگو و مفاهمه" در باره مسائل و مشکلات معلمان، مداخله خویش را تعقیب میکند و فقط این را می‌فهمد که از بالای سر معلمان و بجای آنها تصمیم بگیرد. نباید در این موارد دچار توهم گردید. آنان اگر از شکل‌صنفی معلمان سخن میگویند، دنبال آنند تا برای وزارت آموزش و پرورش خویش "بازوی" بتراشند! شکل‌صنفی مورد نظر آنها، تشکیلی است که خودشان درست کرده باشند، تشکیلی است که توده معلمان در آن نقشی نداشته باشند، تشکیلی است که در آن رابطه رئیس و مرئوس برقرار باشد، تشکیلی است که مجری او امر روسا و وزرا باشد.

واقعیت آن است که حکومت اسلامی اساساً مخالف تشکیل احزاب و تشکلهای مستقل توده‌ای اعم از کارگری یا تشکل‌های متعلق به سایر زحمتکشان است. رژیم ولایت فقیه ظرفیت پذیرش چنین احزاب و تشکل‌هایی را ندارد و لو آنکه این تشکل، یک تشکل‌صنفی مستقل معلمان باشد، حنای شعارهای خاتمی و "جامعه مدنی" اسلامیزه شده ایشان در زیر چتر ولایت فقیه هم که دیگر رنگی ندارد. بنابراین، این نکته روشن است که هر گونه بهبود جدی و اساسی در وضعیت اقتصادی و سیاسی و تحقق کامل مطالبات زحمتکشان ایران، از جمله معلمان زحمتکش، در گرو براندازی حکومت اسلامی است. با این همه مادامی که جمهوری اسلامی سرنگون نشده است، راه عقب‌راندن آن و راه رسیدن به خواست‌ها و مطالبات معلمین، نه امید بستن به تشکلهای ساخته و پرداخته دولتی، که اتحاد و همبستگی خود معلمان زحمتکش و ایجاد تشکل مستقل و سراسری است. از این راه است که می‌توان و باید اعتراض متشکلی را سازمان داد.

زیرنویس:

۱ - نقل قول‌های این مقاله از همشهری ۲۰ و ۱۹ مرداد - توس ۱۳ مرداد و ۱۰ شهریور ۷۷ میباشند.

در تصمیم‌گیری‌های نظام آموزش و پرورش "تاکید شده بود، شکل‌گیری این کانون قطعیت می‌یابد. اگر چه در جریان شکل‌گیری این کانون و جلسات بعدی آن، بر استقلال کانون تاکید شده بود و گفته میشد که هیچ‌کس نباید بجای معلم حرف بزند و تصمیم بگیرد، بویژه فعالین اصلی کانون ضمن تاکید و تلاش برای مشارکت معلمین در سطح وسیع‌تر و از طریق ایجاد تشکل مستقل و سراسری تاکیدات ویژه‌ای داشتند و در جلسات کانون در تعریف "کانون معلمان تهران" تصریح می‌کردند که "تشکل‌صنفی معلمان باید به وسیله خود معلمان ایجاد شود و برآمده از خواست‌های مشترک معلمان باشد"، "بایستی غیر دولتی و مستقل باشد و هویت معلمی آن حفظ شود" و تاکیدات دیگری از این قبیل، اما مدت زیادی از تشکیل کانون نمی‌گذرد که مسئولین اداری و دولتی که ظاهراً برای تشکیل این کانون‌صنفی چراغ سبز نشان داده و وعده‌هایی نیز به معلمان داده بودند و خلاصه نیت خود را از برپائی یک تشکل دولتی پنهان کرده بودند، خود را بعنوان "رئیس و نماینده" این کانون مطرح کرده و چند نفر را "بعنوان هیئت مؤسس از میان کارکنان اداری که حتی یکبار هم در جلسات کانون شرکت نکرده بودند" معرفی میکنند. این اقدام که با نیت فعالین اولیه و پایه‌گذاران کانون آشکارا منافات داشت، اعتراض عده زیادی از معلمین را برانگیخته و به‌ویژه گردانی گروهی از معلمان که در شکل‌گیری اولیه کانون نقش داشتند می‌انجامد و بقول یکی از معلمان سرانجام کار به جایی کشید که "تشکل از شکل اولیه خود خارج شد و به شکل یک سازمان تقریباً دولتی در آمد". بدنبال این قضیه است که فعالیت کانون نیز عملاً متوقف میشود و در عوض مسئولین اداری فوراً جلسهای در تعطیلات تابستان (۱۱ مرداد) برگزار میکنند. در همین اجلاس است که بعد از ممانعت از ورود پاره‌ای معلمان و نمایندگان مناطق استان تهران که از محل برگزاری جلسه اطلاع یافته بودند، تشکل جدیدی را با عنوان "خانه معلمان ایران" که تماماً وابسته به دولت بود، سرهم بندی می‌کنند. یکی از دست‌اندرکاران "خانه معلمان ایران" در تعریف از این تشکل میگوید "خانه معلمان ایران به عنوان یک نهاد مدنی بازوی وزارت آموزش و پرورش محسوب میشود". هم‌او که از حضور مسئولین اداری آموزش و پرورش در تشکل‌صنفی معلمان دفاع واز "حسن نظر" مسئولین نسبت به ایجاد تشکل معلمان تعریف میکرد، در توجیه حضور غیر معلمین و مسئولین اداری و دولتی در این تشکل چنین استدلال میکرد که حتی وزیر هم معلم به شمار می‌رود چرا که حکم معلمی دارد! به‌رور که برای این تشکل اخیر هم هنوز مجوزی برای فعالیت صادر نشده است، اما موضوع مداخله مسئولین دولتی و اداری و تلاش آنها از بالا و بمنظور پیشبرد نیت دولت، واکنش منفی و اعتراضی بسیاری از معلمان را برانگیخت. این واکنش‌های اعتراضی از جمله دربیانات یکی از معلمین که از ورودش به جلسه جلوگیری شده بود، بخوبی انعکاس یافته است. وی در رابطه با علت جلوگیری از ورود خود به جلسه میگوید "گویا علت این جلوگیری آن بود که من در جلسات پیشین مواضع خود را اعلام کردم و گفتیم که من به

بی‌تردید معلمان در زمره محروم‌ترین و زحمتکش‌ترین اقتشار حقوق‌بگیر جامعه‌اند که در سایه سیاست‌های حکومت اسلامی و تضییقاتی که این رژیم در حق آنان اعمال نموده است، روز بروز با دشواری‌های سیاسی و اقتصادی بیشتری رو به رو شده‌اند. سوازی اعمال فشارهای هر روزه و مداوم سیاسی، بحران مزمن اقتصادی، افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها و تورم افسار گسیخته، فشارهای اقتصادی و معیشتی عدیده‌ای را بویژه در سالهای اخیر بر این قشر زحمتکش تحمیل نموده و روز به روز آنان را فقیرتر ساخته است. در برابر هزینه‌های روز افزون زندگی، حقوق‌های دریافتی بخش اعظم معلمان آنقدر ناچیز است که سالهاست آنها را برای گذران زندگی به جستجوی کار دوم و ادار ساخته است. اضافه‌کاری، تدریس خصوصی و بویژه مسافر کشی، از معمول‌ترین کارهایی است که معلمین با درآمد حاصله از این طریق، میتوانند بخشی از هزینه‌های زندگی خود و اعضا خانواده‌شان را تامین و چرخ آن را بگردانند.

بدیهی است که معلمان نسبت به این شرایط و فشارهای طاقت فرسا معترض باشند و معترض هم هستند. معهدا بخوبی آگاهند که تک‌تک و بطور انفرادی نمیتوانند در برابر رژیمی که چنین زندگی‌پرورد رنجی را به آنها تحمیل کرده است، بطور موثری خواست‌ها و مطالبات خود را پیش بکشند و نتیجه مطلوبی بگیرند. چنین است که آنان برای دست‌یابی به یک زندگی بهتر و برای تامین مخارج زندگی خود و اعضا خانواده‌شان، دست به مبارزه زده و در صدد برپائی تشکل مستقل خویش برمی‌آیند تا اعتراض جمعی خود را سازمان دهند و از این طریق خواسته‌های خویش را پیگیری نمایند. در واقع امر شرایط جامعه و فشارهای مختلف اقتصادی و سیاسی به حدی است که دفاع متشکل از خواست معلمان، پیشاروی آنها قرار میگیرد.

بر زمینه چنین شرایطی است که اواخر سال گذشته گروهی از معلمان در تهران به فکر ایجاد یک "تشکل‌صنفی مستقل و غیر فرمایشی" برمی‌آیند و در "بهمین ۷۶" (۱) با تهیه اساسنامه‌ای، پایه‌های اصلی این تشکل را پی میریزند، معهدا در تحت شرایط موجود جامعه و دعای تبلیغاتی پاره‌ای از مقامات دولتی پیرامون ایجاد نهادها و تشکل‌های صنفی، این معلمان قبل از اعلام ایجاد تشکل خود، در نامه سرگشاده‌ای خطاب به وزیر آموزش و پرورش خواستار گشایش "باب گفتگو و مفاهمه" در باره مسائل و مشکلات معلمان میشوند. آنها در این نامه، علاوه بر آنکه مختصراً به اوضاع نابسامان آموزش و پرورش، افت تحصیلی و امثال آن اشاره میکنند، بطور مشخص از مشکلاتی که معلمان در عرصه‌های اقتصادی و معیشتی با آن دست به گریبانند و از اینکه "سال به سال فقیرتر" شده‌اند و "هیچکس" بفرک آنها نبوده است نیز یاد میکنند. به‌رور بعد از بحث و گفتگو با مسئولین دولتی است که سر انجام گروهی از معلمین تصمیم میگیرند تشکل‌صنفی خود را با عنوان "کانون معلمان ایران" تشکیل دهند. در فروردین سال ۷۷، ۱۵۰ نفر از معلمان تهرانی با تائید اساسنامه این کانون که در بند ۴ آن از جمله بر "همبستگی بین معلمان"، "دفاع از حقوق مادی و معنوی معلمان" و "فراهم شدن زمینه مشارکت متشکل معلمان

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

ورشکستگی مالی دولت و تشدید وخامت شرایط معیشتی زحمتکشان

اطلاعیه

تشدید سرکوب و اختناق

با دست آویز جنگ

مردم مبارز ایران!

رژیم جمهوری اسلامی که با نارضایتی عمیق توده ای و بحران همه جانبه ای روبروست، در تلاش است تا با توسل به یک ماجراجویی نظامی که مقدمات آن را از هم اکنون با استقرار دهها هزار نیروی نظامی در مرز با افغانستان تارک دیده است، بر بحرانهای داخلی خود سرپوش بگذارد و با همین حربه، اختناق و سرکوب علیه مردم ایران را تشدید کند.

نطق دیروز خامنه ای که خواستار بریدن زبانها و ممنوع کردن هرگونه مخالفت و اعتراض و تعطیل برخی نشریات گردید، هدف واقعی رژیم را از اقدامات جنگ افروزانه اخیر برملا کرد. در پی این سخنرانی، دستگاه قضائی حکومت اسلامی بار دیگر برای تعطیل نشریاتی که گاه با برخی سیاستهای رژیم مخالفت میکنند، دست به کار شد و به عنوان اولین اقدام دستور تعطیل روزنامه توس را صادر نمود. دستور توقف انتشار توس حاکی از این واقعیت است که رژیم جمهوری اسلامی سیاست سرکوب و اختناق را تشدید کرده است.

مردم مبارز ایران!

اقدامات ارتجاعی اخیر جمهوری اسلامی باز هم این حقیقت را در برابر همگان قرار میدهد که با وجود رژیم جمهوری اسلامی هیچ بهبودی در اوضاع صورت نخواهد گرفت. اجازه ندهید که رژیم با برافروختن یک جنگ دیگر، فجایع جنگ هشت ساله را تکرار کند، اجازه ندهید بهانه جنگ، سرکوب و اختناق را تشدید کند. راه نجات، تشدید مبارزه و سرنوشت حکومت است.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳۷۷/۶/۲۵

آنها به نفع توده های مردم است. آری! بحران اقتصادی موجود را میتوان حل کرد، میتوان وضعیت مادی و معیشتی توده مردم را بهبود بخشید، اما نه از طریق سیاستهای ارتجاعی و به نفع سرمایه داران بلکه از طریق سیاستی انقلابی، با ابتکار توده مردم و به نفع آنها. پیش شرط اجرای این سیاست، بدست گرفتن ابتکار عمل سیاسی از سوی کارگران و زحمتکشان و استقرار یک حکومت شورایی است.

ثابت، شاخص درآمد مزد و حقوق بگیران خانوارهای شهری به حدود ۳۷ درصد، یعنی یک سوم سال پایه، و شاخص تورم به ۳۵۹۰ درصد یعنی ۳۵ برابر سال پایه رسیده است. این آمار تا حدودی ابعاد فاجعده را نشان میدهد. توده های زحمتکش مردم اکنون نمیتوانند سطح زندگی ۲۰ سال پیش را داشته باشند. در نتیجه این تنزل مداوم سطح معیشت کارگران و زحمتکشان است که امروز حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر زندگی میکنند. این در حالی است که تعداد قلیلی سرمایه دار و ثروتمند، طی همین سالها ثروتهای افسانه ای اندوخته اند و هر سال میلیاردها تومان پول به جیب زده اند. تشدید بحران اقتصادی، اعلان ورشکستگی مالی دولت و وخیم تر شدن شرایط مادی و معیشتی توده های مردم، پس از حدود ۲۰ سال که از استقرار جمهوری اسلامی در ایران میگذرد، بیانگر این واقعیت است که این رژیم قادر به حل بحران اقتصادی و بهبود شرایط مادی و معیشتی توده های مردم نیست. حتی تلاش رفسنجانی و اکنون خاتمی برای استعانت از انحصارات بین المللی برای بهبود اوضاع اقتصادی و ادامه سیاست اقتصادی رژیم شاه نیز با شکست روبرو شده است. چرا که انحصارات امپریالیستی جهان نه در فکر بهبود اوضاع اقتصادی بلکه در پی کسب سود هر چه بیشتر هستند. لذا طی چند سال گذشته که سیاست صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در ایران به اجرا گذاشته شد، نه تنها بحران اقتصادی بهبود نیافت بلکه عمیق تر شد و از آنجایی که این سیاست میبایستی با انتقال تمام بار بحران بر دوش کارگران و زحمتکشان آن را حل کند، وضعیت زندگی کارگران و زحمتکشان به نحو بی سابقه ای وخیم تر شد. از این گذشته مدل سرمایه داری رژیم شاه که اکنون رفسنجانی و خاتمی در پی احیای آن هستند، شکست خود را در مقیاس جهانی نشان داده است. کره جنوبی، مالزی، اندونزی، ترکیه و کشورهای آمریکای لاتین، امروز در چنگال وخیم ترین بحرانهای اقتصادی دست و پا میزنند. لذا رژیم جمهوری اسلامی جز وخامت بیشتر اوضاع رسالتی نداشته و ندارد. این بحران را نمیتوان به شیوه ای ارتجاعی و بوروکراتیک و به نفع سرمایه داران داخلی و بین المللی حل کرد. بحران اقتصادی موجود یک راه حل انقلابی - دمکراتیک را می طلبد. نخستین گام در راه حل این بحران، سپردن ابتکار عمل به دست کارگران و زحمتکشان، برقراری کنترل کارگری در موسسات تولیدی، کنترل توده ای بر توزیع، الغای اسرار بازرگانی، ملی کردن تجارت خارجی، تنظیم امور مصرف از طریق متشکل ساختن مردم در تعاونی ها، توزیع برنامه ریزی شده کالاها، ملی کردن تمام موسسات بزرگ و بهره برداری سازمان یافته و برنامه ریزی شده از

است. این وخامت اوضاع، اکنون با تشدید بحران اقتصادی ابعاد وسیع تری به خود گرفته است. با تعطیل تعداد زیادی از کارخانه ها، پروژه های صنعتی و عمرانی، و کاهش ظرفیت تولید در تعدادی از موسسات، صدها هزار کارگر به صفوف ارتش میلیونی بیکاران پیوسته اند. میلیونها جوانی که به تازگی وارد بازار کار شده اما همچنان بیکارند بر طول و عرض این ارتش بزرگ بیکاران افزوده اند. کارگران شاغل با وضعیت فوق العاده اسف باری روبرو هستند. نرخ رشد تورم که مجددا در یک سال اخیر به سرعت افزایش یافته قدرت خرید کارگران را به نحو قابل ملاحظه ای کاهش داده است. علاوه بر این صدها هزار کارگر با معضل جدیدی روبرو هستند. در بسیاری از موسسات، چندین ماه است که حقوق و مزایای کارگران پرداخته نشده است. پرداخت دستمزد کارگران مداوما به تعویق می افتد. اکنون دولت نیز اعلام میکند که نمیتواند حقوق ها را بپردازد. علاوه بر کارگران، بخش وسیعی از حقوق بگیران و توده های زحمتکش نیز با وضعیت وخیم معیشتی روبرو هستند. نظر سنجی موسسه ملی پژوهش افکار عمومی وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، در مورد عملکرد کابینه خاتمی نشان میدهد که اکثریت بسیار عظیمی از مردم ایران به این عملکرد معترض هستند. ۶۰ درصد گفته اند که وی مطلقا کاری نکرده است و تنها ۱۹ درصد عملکرد وی را تایید کرده اند. هر چند که این نظر سنجی ها مخدوش است و به درستی نارضایتی و اعتراض مردم را منعکس نمی سازند، معهذ این که بر طبق همین نظرسنجی متجاوز از ۶۰ درصد مردم از اوضاع موجود ابراز نارضایتی شدید کرده اند، نشان دهنده نارضایتی وسیع مردم است. در حالی که رکود، بیکاری و سطح بسیار نازل دستمزد کارگران، وضعیت مادی و معیشتی آنها را روز به روز وخیم نموده است، افزایش پی درپی نرخ تورم، شرایط زندگی مردم زحمتکش را به مرحله فاجعه باری رسانده است. مرکز آمار ایران چند روز پیش اعلام نمود که قیمت مواد غذایی و آشامیدنی در تیر ماه امسال نسبت به سال گذشته ۳۲/۶ درصد افزایش یافته است. این بدانمعناست که قدرت خرید کارگران در طول یکسال، یک سوم کاهش یافته است. بالنتیجه توده های زحمتکش فقیر تر شده اند. تداوم این وضع در ۲۰ سال گذشته، طبقه کارگر ایران را پیوسته با فقر مطلق روبرو ساخته و هر سال شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان نسبت به سال قبل از آن بدتر شده است. وزارت بازرگانی رژیم، اخیرا اعلام کرد که وضع زندگی مزد و حقوق بگیران در مقایسه با ۲۰ سال پیش بمراتب بدتر شده و سطح معیشت آنها تنزل نموده است. وزارت بازرگانی میگوید چنانچه سال ۱۳۵۶ را سال پایه فرض کنیم، در سال ۱۳۷۵ به قیمتهای

کارگران اعلام نموده اند که با تمام توان درمقابل این ترفند دولت سرمایه داران مقاومت خواهند نمود.

پیروزی کارگران اعتصابی پایگاههای هوایی آمریکا در ترکیه

سرانجام پس از ۲ ماه اعتصاب بیش از ۱۵۰۰ نفر از کارگران خدمات یکی از پایگاههای هوایی ارتش آمریکا، در جنوب ترکیه، این اعتصاب با تحقق بخشی از خواست های کارگران پایان یافت. بر اساس توافق حاصله با کارفرمادستمرز کارگران در ۲ مرحله افزایش خواهد یافت. درگام نخست بخشی از دستمزد ها به فوریت و بخش دیگر هر ۳ ماه یکبار متناسب با نرخ تورم افزایش خواهد یافت.

اعتصاب کارگران مخابرات در هنگ کنگ

روز ۲۲ سپتامبر هزاران نفر از کارگران مخابرات هنگ کنگ دست به یکاعتصاب یکروزه زدند و ضمن تظاهرات، مخالفت خود را با تصمیم جدید شرکت دولتی تلفن هنگ کنگ موسوم به Hong Kong Telecom مبنی بر کاهش دستمزد ها به میزان ۱۰ درصد نشان دادند. در حالیکه سود سالانه این شرکت در سال گذشته بالغ بر ۱/ میلیارد دلار بوده است، با اجرای این تصمیم، بیش از ۱۴ هزار نفر از کارگران کار خود را از دست خواهند داد.

اعتراضات کارگری در آمریکای لاتین

روز ۲۴ سپتامبر بیش از ۸۰۰ هزار نفر از کارگران و کارکنان بخش دولتی در کلمبیا دست بیک اعتصاب ۲ روزه زدند. این اعتصاب وسیع در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت این کشور در راستای حل بحران فزاینده مالی کلمبیا انجام گرفت. در این روز تمام ادارات دولتی، بیمارستانها، مدارس و حمل و نقل شهری مسافران به کلی تعطیل شد. در همبستگی با اعتصابیون، واحدهای نظامی ارتش رهائی بخش کلمبیا USO، حمایت کامل خود را از اعتصابیون اعلام نموده و اتحادیه سراسری کارگران کلمبیا اعلام داشت که در صورت عدم توقف فوری سیاستهای اقتصادی دولت، کارگران دست به یک اعتصاب نامحدود خواهند زد. هنوز اعتصاب کارگران کلمبیا پایان نگرفته بود که موج دیگری از اعتراضات کارگران علیه خصوص سازیهای چند کشور دیگر این قاره را فراگرفت. روز اول اکتبر هزاران نفر از کارگران در کشورهای اکوادور، پرو، بولیوی و کلمبیا دست به اعتصاب و برپائی تجمعات اعتراضی زدند. در اکوادور، بمبی در دفتر مرکزی حزب حاکم منفجر شد. در لیما پایتخت پرو، صدها نفر از کارگران به کاخ ریاست جمهوری حمله کردند. در بولیوی هزاران کارگر در خیابانهای شهرهای مختلف راهپیمائی کرده و ۸۰۰ هزار نفر کارگرو کارمند شاعل در بخش دولتی کلمبیا مجدداً و این بار برای مدت نامحدود دست به اعتصاب زدند.

آکسیون بین المللی رانندگان کامیون و اتوبوس

به دعوت اتحادیه کارگران حمل و نقل ITF و شورای سراسری اتحادیه های کارگری حمل و نقل کشورهای اروپائی FST، صدها نفر از رانندگان کامیون های باربری و اتوبوسهای مسافربری روز ۸ سپتامبر دست به برپائی یک آکسیون جهانی زدند. در این روز رانندگان

اعتصابیون بسر کارهای خود بازگشتند و در حال حاضر معلمین و کارگران خدمات زیر بنائی شهری هنوز در اعتصاب بسر میبرند.

اعتراض کارگران به اخراج سازیهادر کره جنوبی

بحران ژرفی تمام تارو پود حیات اقتصادی کره جنوبی را در بر گرفته است. مراکز مالی امپریالیستی، نظیر صندوق بین المللی پول، شرایط خود برای کمک به این کشور را اخراج کارگران یا به عبارت دیگر "تعدیل اقتصادی" تعیین نموده است. این وضعیت، مبارزات کارگران و مقاومت آنها در برابر اخراج سازی ها تشدید شده است. از جمله می توان به حرکات اعتراضی هزاران نفر از کارگران کارخانجات اتومبیل سازی Mando Machinery Co اشاره نمود. این کارگران در اعتراض به اخراج بیش از هزار نفر از اوائل اوت، با اشغال ۶ کارخانه این کمپانی، دست از کار کشیده و به همراه خانواده های خود در محوطه این کارخانجات تحصن نمودند. اما دولت سرکوبگر کره جنوبی روز اول سپتامبر با گسیل بیش از ۱۴ هزار نفر مامور پلیس ضد شورش تا دندان مسلح از زمین و هوا به محل تحصن کارگران یورش برده و کارگران متحصن را بزور از کارخانه بیرون راند. در این حمله وحشیانه بیش از ۱۰۰۰ نفر از کارگران اعتصابی دستگیر شدند. علیرغم این یورش پلیس، کارگران این ۶ کارخانه تا روز ۱۵ سپتامبر به اعتصاب خود ادامه دادند. در این روز دولت این کشور موافقت نمود که دور جدیدی از مذاکرات بین نمایندگان دو طرف آغاز شود، که از نتیجه آن هنوز اطلاعی در دست نیست.

اعتصاب یکروزه ۲۰ هزار کارگر سازمان کمک رسانی UNRWA

روز ۱۵ سپتامبر، بیش از ۲۰ هزار نفر از کارگران سازمان کمک رسانی UNRWA _ وابسته به سازمان ملل متحد برای کمک به پناهندگان فلسطینی _ دست به یکاعتصاب یکروزه زدند. اعتصابیون خواستار افزایش دستمزدها، توقف استخدام موقت کارگران به جای استخدام دائم و بهبود شرایط رفاهی برای ۲۵ میلیون نفر پناهنده فلسطینی در کشورهای سوریه، لبنان، اردن و نوار غزه شدند. UNRWA اعلام نمود که بدلیل کاهش بودجه به میزان ۸۵ میلیون دلار، قادر به پذیرش خواست اعتصابیون نخواهد بود، اما کارگران هشدار دادند که چنانچه تا ۲۸ سپتامبر با خواست های آنان موافقت نشود، دست به یک اعتصاب نامحدود خواهند زد.

اعتصاب ۴ روزه کارگران فرودگاههای یونان

روز ۲۴ سپتامبر هزاران نفر از کارگران فرودگاههای یونان در اعتراض به تصمیمات جدید دولت این کشور دست بیکاعتصاب ۴ روزه زدند. بر اساس این تصمیمات کارگران فرودگاه های یونان در ۴ گروه مجزا دسته بندی خواهند شد. دولت یونان اینکار را به بهانه افزایش خدمات و بهبود آن اعلام نمود، اما کارگران اعلام نمودند که این نخستین گام در روند خصوصی سازی بخشهای مختلف دولتی است. با این اقدام، کارگران به گروههای کاری مختلف تقسیم شده و به این ترتیب از قدرت مقاومت و مبارزه متحدانان کاسته خواهد شد.



تداوم اعتصابات کارگری در آفریقای جنوبی

همانگونه که در شماره قبل نشریه کارآمده است، از اواخر ماه اوت، ۶۰ هزار نفر از کارگران مراکز سرویس و تعمیر اتومبیل، فروش قطعات یدکی و بنزین در آفریقای جنوبی در اعتصاب بسر میبرند. همزمان با مخالفت اتحادیه کار فرماها با افزایش دستمزدها به میزان ۱۵ درصد، نمایندگان کارگران مذاکرات خود با نمایندگان کارفرما را تعطیل کرده و اعتصاب آغاز شد. روز ۳ سپتامبر در همبستگی با کارگران اعتصابی، بیش از ۳۰۰ هزار نفر از کارگران صنایع اتومبیل سازی آفریقای جنوبی دست به یک اعتصاب یک روزه زدند. در همین روز ۲ هزار نفر از کارگران خطوط هوایی SAA متعلق به دولت این کشور نیز، با خواست افزایش دستمزدها به میزان ۱۲ درصد دست به یک اعتصاب نامحدود زدند.

اعتصاب کارگران شرکت تولید آلومینیوم در آمریکا

با به بن بست رسیدن مذاکرات مربوط به تجدید قرار دادهای دسته جمعی، بیش از ۳ هزار نفر از کارگران ۵ کارخانه شرکت تولید آلومینیوم Kaiser Aluminum در ۳ ایالت مختلف آمریکا، از روز ۳۰ سپتامبر دست به اعتصاب زدند. خواست اعتصابیون، توقف اخراج کارگران و افزایش دستمزدها به میزان ۱۰ درصد است. کارفرما در آغاز این حرکت تلاش نمود که با استفاده از کارگران بازنشسته کارمندان این شرکت، از توقف کامل تولید جلوگیری نماید. اما با مقاومت همه جانبه کارگران اعتصابی و اعتراض اتحادیه کارگران فلزکار آمریکا، کارفرما ناگزیر به عقب نشینی شد.

اعتصاب کارگران و کارمندان بخش دولتی در اسرائیل

روز سوم سپتامبر بیش از ۳۰۰ هزار نفر از کارگران و کارمندان بخش دولتی دست بیک اعتصاب نامحدود زدند. این حرکت در پی به بن بست رسیدن مذاکرات بین نمایندگان دو طرف آغاز شد. خواست اعتصابیون عبارت بود از: ۱_ افزایش دستمزدها و حقوق ها ۲_ اجباری شدن قرار داد های دسته جمعی برای شاغلین در بخش دولتی.

در حال حاضر بیش از نیمی از شاغلین این بخش به صورت استخدام موقت از طریق دفاتر کارپایی خصوصی و یا از طریق قراردادهای فوری به کار اشتغال دارند، با این اعتصاب، مراکز دولتی، ادارات پست، بیمارستانها، قطارهای شهری و بنادر این کشور بکلی تعطیل شد. برغم مخالفت کار فرما، یعنی دولت اسرائیل، با خواست کارگران، سرانجام روز ۱۰ سپتامبر نمایندگان اعتصابیون و دولت اسرائیل به توافقاتی دست یافتند که بر اساس آن با بخشی از خواست های اعتصابیون موافقت شد. با حصول این توافقنامه، تنها بخشی از

دهمین سالگرد

قتل عام زندانیان سیاسی

بمناسبت دهمین سالگرد کشتار هزاران زندانی سیاسی توسط جمهوری اسلامی، مراسم یادبود این جانبختگان در کشورهای مختلف برگزار گردید.

هلند : روز ۱۲ سپتامبر، میز گردی با شرکت ۶ تن از زندانیان سیاسی ای که سالها در زندان های جمهوری اسلامی بسر برده اند، برگزار شد. سخنرانان هر یک با ذکر خاطرات خود، گوشه هایی از جنایات رژیم را برملا کردند. در این مراسم ۷۰ تن شرکت کردند.

فرانسه: مراسم یادبود جانبختگان قتل عام زندانیان سیاسی در روز ۱۹ سپتامبر به دعوت انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران و با شرکت بیش از ۲۵۰ تن برگزار گردید. این برنامه شامل ارائه گزارشی از سرکوب و زندان و اعدام در یکسال گذشته، سخنرانی و نمایش فیلم مستند "سنگسار" بود. پایان بخش برنامه، اجرای قطعات موسیقی بود. ضمناً بیش از ۴۰ انجمن و تشکل دمکراتیک و چند سازمان سیاسی ایران پیام هائی برای مراسم فوق ارسال نموده بودند.

سوئد : کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید) در دهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی، سمینار بین المللی در باره حقوق بشر، زندان، شکنجه، اعدام، شرایط زنان و نوجوانان، در روزهای اول و دوم اکتبر در استکهلم برگزار نمود. در این سمینار ۲ تن از زندانیان سیاسی، از بند زنان زندان اوین و بند مردان زندان گوردشت سخن گفتند. موقعیت نویسندگان و قلم و بیان در ایران و وضعیت زنان و نوجوانان از دیگر تم های مورد بحث در این سمینار بودند. همچنین مسئول عفو بین الملل سوئد یکی از نمایندگان پارلمان سوئد پیرامون نقض مکرر حقوق بشر در ایران مطالبی ایراد نمودند.

پایان بخش این سمینار دو روزه که مجموعاً با شرکت ۵۰۰ تن همراه بود، برنامه هنری بود.

اشغال سمبلیک مرکز رادیو آلمان در برلین در اعتراض علیه شرکت خاتمی در اجلاس عمومی سازمان ملل متحد

روز ۲۱ سپتامبر همزمان با شرکت خاتمی در اجلاس عمومی سازمان ملل متحد، مرکز رادیو آلمان در برلین بطور سمبلیک اشغال شد. کمیته اعتراض علیه شرکت خاتمی در اجلاس عمومی سازمان ملل متحد برلین با انتشار اطلاعیه مطبوعاتی، خواستار انعکاس و وسیع موارد نقض حقوق بشر در ایران توسط رسانه های گروهی و محکوم کردن شرکت خاتمی در اجلاس عمومی سازمان ملل شد.

"آزادی" سندیکالیست ها در کشور "مهد تمدن و آزادی ها" !

فاروق خالدی کارگر ۴۸ ساله ای است که از ۲۴ سال قبل در یکی از کارخانه های پژو در شهر سوشو فرانسه کار میکند. او پس از ۲۴ سال کار، دستمزدی برابر با ۳۶۰۰ فرانک در ماه میگیرد. این درحالیست که همکاران او که دارای همان سطح مهارت و سابقه کار هستند بین ۷۰۰ تا ۱۲۰۰ فرانک بیشتر در ماه دریافت می کنند. دلیل پائین بودن دستمزد فاروق این است که او عضو سندیکای (ث. ژ. ت) است و زیر دست کار فرمایان بارها به او گفته اند: "توازی می کند که وارد سندیکا شوی کار خودت را خراب کردی." ولی فاروق افتخار میکند که سالهاست از حقوق خود و همقطاران خود در اتحادیه دفاع کرده است.

اخراج کارگران در انگلستان

بدنبال تعطیل تعدادی از کارخانجات در نواحی مختلف انگلستان، صدها کارگر اخراج شدند. قریب به هزار کارگر کارخانه تازه تاسیس زمینس در منطقه تاین شمالی در انگلستان که به تولید چپ کامپیوتر می پرداخت، در نتیجه تعطیل شدن این واحد تولیدی بیکار شدند.

وضعیت مشابهی نیز در انتظار ۶۰۰ کارگر کارخانه جدیدالتاسیس فوجیستر در شمال انگلستان است. شرکت ویکرز نیز اعلام نمود که با تعطیل کارخانه تانک سازی شهر لیدز، تمامی ۴۵۰ کارگر آن اخراج خواهند شد.

توضیح و تصحیح :

در شماره ۳۱۶ نشریه کار، بخش اخبار کارگری جهان "کارفرمایان آمریکائی" "دیسنی لند" اشتباه است و صحیح آن "پارک آمریکائی" "دیسنی لند" میباشد. در شماره ۳۱۷ نشریه کار نیز در خبر "مشاغل خطرناک... تعداد رقم ۲۰ هزار اشتباه است و صحیح آن ۵۲۰ هزار میباشد.

در مرز های کشورهای مختلف اروپائی، آفریقائی و آمریکائی لاتین با توقف کامیونها و اتوبوسهای خودو بخش اعلامیه تلاش نمودند که صدای خود را به گوش دیگران برسانند. این آکسیون در اعتراض به ساعات کار طولانی و طاقت فرسای رانندگان انجام گرفت. در حالیکه برطبق قوانین بین المللی ساعات کار هفتگی رانندگان راه دور باری و مسافری حداکثر ۴۸ ساعت میباشد، اکنون ساعات کار هفتگی ۸۰ تا ۱۰۰ ساعت، امری عادی شده است. نتیجه مستقیم این امر، افزایش سوانح ناشی از خستگی رانندگان بوده است. تنها در اسپانیا در طول سال گذشته، ۶ هزار راننده اتوبوس و کامیون در اثر تصادف جان خود را از دست داده اند.

اجلاس مشورتی کارگران دو کارخانه اتومبیل سازی در فرانسه

روز ۲۳ سپتامبر، نمایندگان عضو ث. ژ. ت دو کارخانه اتومبیل سازی رنو و پژو با هم دیدار کردند تا در مورد مطالبه، "قوانین واحدی برای کارگران اتومبیل" مشورت کنند. در پایان این ملاقات، نمایندگان کارگران اطلاعیه مشترکی را صادر نمودند که در آن نوشته شده: "سود پژو و رنو باید در خدمت ایجاد شغل و افزایش دستمزدها باشد... " آنان افزایش ۳۴۰ درصدی سود پژو برابر با ۲/۲ میلیارد فرانک و ۱۶۰ در صدی رنو برابر با ۴/۴ میلیارد فرانک را یادآوری کردند و میگویند: "ما خواهان پایان دوره ی کارگران متخصص همیشگی و کارآموزی و افزایش دستمزدها برای همه کارگران هستیم".

اعتراض کارگران علیه اخراج سازی در کارخانه "ژیات"

روز ۲۴ سپتامبر بیش از ۵۰۰ تن از کارگران ژیات در مقابل وزارت دفاع درپاریس دست به تظاهرات زدند. ژیات قصد دارد بین سالهای ۹۹ تا ۲۰۰۲ سه تا پنج واحد از چهارده واحد تولیدی خود را تعطیل کند. با این تعطیلی ها، ۲۵۵۰ کارگر از ۱۰۳۰۰ کارگر فعلی این شرکت اسلحه سازی فرانسه بیکار خواهند شد. (ث. ژ. اف. د. ت) و (او. و. ث. اف. او) فراخوان تجمع در مقابل وزارت دفاع را دادند و در همین حال (ث. ژ. ت) ۳۰۰ تن از کارگران عضو خود را در نقطه ای دیگر برای اعتراض در همین روز دعوت کرده بود.



حق اعتصاب و ایجاد تشکل های

مستقل کارگری باید به رسمیت شناخته شود

رژیم جمهوری اسلامی توأم با سلب آزادیهای سیاسی مردم ایران، حق اعتصاب و تشکل مستقل را نیز از کارگران سلب نموده است. سازمان فدائیان اقلیت خواهان آن است که بلادرنگ حق اعتصاب و حق ایجاد تشکل های مستقل کارگری به رسمیت شناخته شود.

مرگ بر نظام سرمایه داری - مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی
سازمان فدائیان (اقلیت)

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

زنان و حاکمیت اسلام ناب در افغانستان

خانواده درخیا بانها ممنوع است. تردد طی ماه رمضان بکلی در معابر عمومی ممنوع میباشد. حمام های زنانه تعطیل شده است... در ماه مه سال جاری، هزاران زن در مغازه ها، خیابانها و ایستگاههای اتوبوس دستگیر و زندانی شده اند. رانندگان تاکسی که زنان را سوار کرده و فروشندگان مغازه هائی که زنان را به داخل راه داده اند نیز درمان نمائند. این مردان نیز بخاطر سرپیچی از مقررات اعلام شده توسط طالبان به ۹ تا ۲۹ ضربه شلاق محکوم شده اند. گزارش عفو بین الملل به یکی دیگر از موارد قساوت اشاره میکند: "در منطقه "خایرخانا"، انگشت شصت دست زنی، بخاطر داشتن لاک ناخن قطع شده است. نیروهای طالبان بامراجعه به بیمارستانی در نزدیکی محل، پزشک جراحی را بازور و ادار کرده اند که انگشت زن را قطع کند." سرانجام عفو بین الملل، گزارش سالانه خود را با ذکر موردی از سنگسار یک زن در استان "لقمان" _ واقع در شرق افغانستان _ به پایان میرساند.

روند وقایع در افغانستان نشان میدهد که چگونه طالبان ظرف مدت کوتاهی حاکمیت اسلام ناب را بیش از گذشته در مناطق تحت سلطه خود برقرار کرده است. آنچه طالبان به انجام رسانده، همانا رویاها و آرزوهائی است که دسته جات و گروههای حاکم در ایران در سر داشته دارند. تفاوت تنها در مجموعه شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم در ایران و افغانستان است که در یک جانشینان و سرعت تحقق اسلام ناب می کاهد و درجائی دیگر به آن میافزاید. نقض ابتدائی ترین حقوق فردی و اجتماعی، ارمانی است که اسلام ناب با خود به همراه می آورد.

نیروهای مرتجع موسوم به طالبان در افغانستان، از حدود دو سال پیش نخست دربخشی و سپس در قسمت وسیعی از این کشور تسلط یافتند. یکی از نتایج بلاواسطه حضور این نیروها توحش، تشدید سرکوب و کشتار بوده و هست. زدن دست و سر و گردن و قتل عام بهامری رایج بدل شده است. به تاراج بردن حقوق و دست آوردهای زنان، در زمره اولین تلاشهای طالبان برای تحقق حاکمیت اسلام بود. در هر شهری که به تصرف نیروهای طالبان درآمد، یک شبه حاکمیت اسلام والله با زور شمشیر و شلاق و گلوله برقرار شد. حق تحصیل، اشتغال و حضور در مجامع و معابر زنان سلب شد و آنها به پستو ها رانده شدند. اعمال محدودیت های فوق به فقردر میان زنان دامن زد. خصوصاً آن دسته از زنانی که تنها نان آور خانواده محسوب میشوند. با گسترش حیطه حضور طالبان و حاکم نمودن احکام و فرامین الهی، قتل و کشتار شدت گرفت. این جنایات چنان تنفر و اعتراضی را در جهانیان برانگیخت که دول امپریالیستی و ادار شدند علیرغم حمایتهای آشکار و پنهان خود از طالبان، بعضاً "اینگونه موارد شنوع و غیر انسانی را محکوم نمایند. به تبع آن نهادهای بین المللی نیز در گزارشات خود، گوشه هائی از توحش طالبان را به نمایش گذاردند. از جمله در گزارش سال ۹۸ عفو بین الملل، به موارد نقض حقوق زنان اشاراتی شده است. در گزارش مزبور آمده است: "... دهها هزار زن از حق تردد در مجامع و معابر محرومند. از همین رو حق یافتن کار و ادامه تحصیل از آنان سلب شده است. حضور آنان بدون همراهی یک عضو مرد

اطلاعیه

سرکوب و اخراج پناهندگان افغانی را محکوم میکنیم

در روزهای اخیر، گروههای حزب الهی وابسته به جمهوری اسلامی، حملات وحشیانه ای را در چند شهر ایران به پناهندگان افغانی سازمان داده اند. آنها به مراکز پناهندگان یورش برده اند و با استفاده از سلاح سرد و گرم به کشتار و سرکوب پناهندگان افغان دست زده اند. در اصفهان، این باندهای مرتجع به روی پناهندگان آتش گشوده اند که در نتیجه آن دهها تن کشته و یا شدیداً زخمی شده اند. مسئولیت این کشتار و سرکوب بر عهده رژیم جمهوری اسلامی است که خود سازمانده اصلی و پشت پرده این حملات می باشد.

جمهوری اسلامی که حتی قبل از وقایع اخیر، از حدود دو ماه پیش سیاست سرکوبگرانه دستگیری و اخراج پناهندگان افغانی را به مورد اجرا گذارده بود، امروز به این سیاست سرکوبگرانه ابعاد نوبنی داده است. رژیم جمهوری اسلامی از یکسو میکوشد با تبلیغات زهرآگین خود، به سیاست شوینیستی نفرت از مردم افغانستان در میان مردم ایران دامن بزند و از سوی دیگر در تلاش است با توسل به شیوه های سرکوبگرانه روزهای اخیر، پناهندگان افغانی را وادار نماید که با وارد شدن به گروههای نظامی که رژیم سازماندهی کرده است، آنها را به گوشت دم توپ سیاستهای تجاوز کارانه و جنگ طلبانه خود تبدیل کند. زحمتکشان ایران باید قاطعانه این سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی را محکوم کنند. پناهندگان افغانی زیر فشار جنگ و بدبختی و مصائبی که گروههای اسلام گرای مرتجع افغان آفریده اند، ناگزیر به اقامت در ایران شده اند. این پناهندگان که اکثر آنها را کارگران تشکیل میدهند، گذشته از سرکوبگرهای رژیم جمهوری اسلامی، در معرض وحشیانه ترین استثمار سرمایه داران قرار داشته اند. سرمایه داران ایران در ازای دستمزد بسیار نازلی پست ترین و شاق ترین کارها را بر عهده آنها قرار داده اند. لذا کارگران و زحمتکشان ایرانی میدانند که کارگران افغانی برادران و هم زنجیران آنها هستند و دشمن واحدی دارند که همانا سرمایه داران دو کشور و دولت های پائیدار منافع آنها در ایران و افغانستان است.

توده های زحمتکش مردم ایران هیچ خصومت و دشمنی با توده های زحمتکش افغانی در ایران نداشته و ندارند. سرکوب کارگران و پناهندگان افغانی کار خود رژیم جمهوری اسلامی و باندهای حزب الهی وابسته به آن است.

سازمان فدائیان (اقلیت) اقدامات سرکوبگرانه اخیر، یورش به مراکز پناهندگان افغان، ضرب و جرح و کشتار آنها را قویاً محکوم میکند، و از همه نیروهای آزادیخواه و انسان دوست نیز میخواهد که این اقدامات وحشیانه علیه پناهندگان افغان را محکوم کنند.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳۷۷/۶/۳۱



ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید گردد

رژیم جمهوری، اسلامی زنان را در معرض بیرحمانه ترین و وحشیانه ترین شکل ستم، تبعیض و فشار قرار داده است.

رژیم جمهوری اسلامی، با وضع قوانین و مقررات ارتجاعی و با ایجاد محدودیت ها و تضییقات مختلف، زنان را از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک، مدنی و انسانی خود محروم نموده و به یک شهروند درجه دو تبدیل کرده است. سازمان فدائیان (اقلیت) میگوید:

- هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت باید فوراً ملغا گردد و زنان از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند.
- تمام قوانین و مقررات مربوط به تعدد زوجات، صیغه، حق طلاق یکجانبه، مقررات مربوط به تکفل و سرپرستی فرزندان، قوانین و مقررات تبعیض آمیز در مورد ارث، مقررات حجاب اجباری، جداسازی زن و مرد در موسسات و مراکز عمومی، و تمام مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق، سنگسار و غیره باید به فوریت ملغا گردد.
- باید هرگونه فشار، تحقیر، اجبار، اذیت و آزار و خشونت علیه زنان در محیط خانواده ممنوع گردد و مجازات شدید در مورد نقض آنها اعمال شود.
- زنان باید از حقوق و مزایای برابر و کامل با مردان در ازای کار مساری برخوردار باشند.
- زنان از امکانات و تسهیلاتی نظیر شیرخوارگاهها و مهد کودکیا در محل کار و زندگی برخوردار باشند.
- به زنان باردار یکماه قبل و سه ماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق و با برخورداری از امکانات پزشکی، درمانی و دارویی رایگان، مرخصی داده شود.
- کار زنان در رشته هائی که برای سلامتی آنها زیان آور است ممنوع شود.

سازمان فدائیان (اقلیت)

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

یاد داشتهای سیاسی

ترور لاجوردی، یک خاصیت، یک نکته!

قلب کنند و کراهت آن را از انظار پنهان نمایند. حادثه ترور لاجوردی اما یکبار دیگر هم نشان داد که سران جمهوری اسلامی ولو بنا به مصلحت یا بسته به توازن قوای موجود، گرچه اراذل "سرشناسی"!! از این یا آن جناح را که مردم بشدت از آنها متنفر و منزجرند از جلو صحنه دور و یا برکنار میکنند، اما این موضوع مطلقاً به معنای نفی اقدامات و خدمات چنین عناصری نیست. آنها در هر حال بر سر این قضیه متفق القولند که عناصری از این دست با اقدامات خود، با خشونت و وحشیگری خود بیشترین خدمات را به "اسلام" و تحکیم جمهوری اسلامی انجام داده اند و جملگی، آن را تأیید میکنند و قدرشناسان هستند! و به راستی مگر نه اینست که لاجوردی در زمره بهترین فرزندان و یاران خمینی بنیان گذار حکومت اسلامی و از نزدیک ترین افراد و پیروان مومن به او بوده است و در کشتار "کفار و منافقین" و تحکیم حکومت اسلامی هر چه داشته در طبق اخلاص گذاشته است؟

اسدالله لاجوردی بی شک در زمره منفورترین عناصر رژیم بوده اگر هم زنده میماند سرانجام همان مردمی که از او متنفر بودند وی را به جرم ارتکاب جنایات بیشمار محاکمه و بسزای اعمالش میرساندند. نکته این است که اما لاجوردی عنصر منحصر بفردی نیست. در دستگاه حکومت اسلامی کم نیستند عناصری از نوع لاجوردی. لاجوردی، گیلانی، خلخالی، جنتی، غفاری، خزعلی، رضائی، عسکرو لادی، رفیق دوست، مصباح یزدی، صفوی، نصیری، یزدی، الله کرم، ده نمکی و...

سلمان رشدی قربانی دیپلماسی قدرتهای اروپایی

اینها همه چهره های منقوری بوده اند و هستند که شناخته شده اند. واقعیت آن است که امثال لاجوردی تجسم آشکار تک سران رژیم و نظام جمهوری اسلامی اند. حکومت اسلامی، یعنی نظامی که در آن دین و دولت تماماً درهم ادغام شده است، نمیتواند چیزی جز ارتجاع خشن و هار باشد. موجودیت چنین نظامی در گرو گسترش دستگاه سرکوب و در گرو کشتار و خشونت است و حضور میر غضب هائی امثال لاجوردی در چنین دستگاهی، از ملزومات چنین نظامی است. کسانی که از برکناری لاجوردی (و امثال او) یا از فرق لاجوردی با فلان جلاذ جانشینش می خواستند یا می خواهند سرکوبگری ذاتی حکومت مذهبی و نظام حاکم را در سایه قرار دهند، کسانی که می خواستند یا می خواهند چهره آدم کشان جدید را بیاریند و با توسل به شعارهای عوامفریبانه خاتمی و جناحش، وی را تافته جدا بافته ای از سایر مرتجعین جابزنند تا به هر تقدیر موضوع براندازی رژیم را به تعویق بیندازند، حال که تأیید و حمایت ایشان از جانور رذل و بیشرمی بنام اسدالله لاجوردی را دیدند و حساسی حالشان جا آمد، باید دید که بعد از این با این عوامفریبی ها چگونه روبرو خواهند شد! ترور لاجوردی و موضعگیری خاتمی، دست کم باید این خاصیت را داشته باشد تا بار دیگر پرتوی بر ماهیت واقعی او و سایر طرفداران حکومت مذهب و رژیم ولایت فقیه انداخته باشد و اینها را بخود آورد. این ها که از دستگیری فرج سرکوهی و ماجراهائی که رژیم و دستگاههای امنیتی و اطلاعاتی اش برای او و سایر نویسندگان بوجود آوردند، چیزی نیاموختند، باید دید آیا این قضیه درسی خواهند گرفت؟ آیا بالاخره باین مسئله پی خواهند برد که هیچ راه دیگری جز سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی وجود ندارد؟

را بردارند. دولت انگلیس که در جریان رقابت برای تقسیم بازار ایران از دیگر قدرتهای امپریالیست اروپائی عقب مانده بود، برای جبران این عقب ماندگی دست به کار شد. مذاکراتی میان دولت انگلیس و جمهوری اسلامی پیش از اجلاس اخیر مجمع عمومی سازمان ملل انجام گرفت و در پی اجلاس مجمع عمومی وزرای خارجه دو کشور در یک مصاحبه مطبوعاتی به گونه ای رفتار کردند که گویا مسئله سلمان رشدی هم حل شده است. از جانب دولت انگلیس تبلیغات وسیعی هم در مورد این مسئله صورت گرفت. بدون اینکه جمهوری اسلامی فتوای قتل سلمان رشدی را ملغاً سازد و بدون اینکه وزیر خارجه حکومت اسلامی در واقع حرف تازه ای بزند و موضع جدیدی اتخاذ کند، دستگاههای تبلیغاتی کشورهای اروپائی ادعا کردند که ماجرای فتوای قتل سلمان رشدی به اتمام رسید. جمهوری اسلامی تعهد کرده است که کسی را برای قتل وی مامور نکند و رابطه ای با ماجرای تعیین جایزه برای قتل سلمان رشدی نداشته باشد.

واقعیت امر این است که در این گفتار هیچ چیز تازه ای نیست و جمهوری اسلامی همان مواضع گذشته خود را تکرار کرده است. عین همین حرف ها را قبلاً رفسنجانی و وزیر خارجه او ولایتی نیز زده بودند. آنها نیز میگفتند که دولت کسی را برای قتل سلمان رشدی مامور نخواهد کرد و تعیین جایزه برای قتل وی نیز ربطی به دولت ندارد. در آن زمان که هنوز سیاست دولت های اروپائی بهبود همه جانبه مناسبات با جمهوری اسلامی نبود، کسی این حرفها را جدی نگرفت و کسی ادعا نکرد که ماجرای قتل سلمان رشدی خاتمه یافت. پرواضح است که جمهوری اسلامی آنقدرها هم احمق نیست که اعلام کند کسی را برای کشتن رشدی مامور میکند و یا برای این قتل خود راساً جایزه تعیین کند. چنین اقدامی مستلزم واکنش بین المللی شدیدی علیه آن است. جمهوری اسلامی همین کار را مخفیانه و از طریق امکانات گسترده خود انجام میدهد. جمهوری اسلامی حتی در مورد ترور مخالفین خود در خارج از کشور نیز هیچگاه رسماً اعلام نکرد که تروریستهای خود را برای کشتن آنها اعزام می دارد، اما در عمل همین کار را کرد. هنگامی هم که برغم استفاده از پیچیده ترین تاکتیکها و از جمله استفاده از تروریستهای اسلامگرای کشور های دیگر، در دادگاه برلین ثابت شد که جمهوری اسلامی سازمانده ترورهاست و سران رژیم خود راساً دستور این ترورها را صادر می کنند، باز هم جمهوری اسلامی نپذیرفت که دست به اقدام وحشیانه ترور و کشتار مخالفین خود در خارج از کشور زده است. بنابراین بدیهی بود که کسی این حرفها را جدی نگیرد. عین همین استدلال در مورد تعهدات خاتمی هم صادق است. در ضمن این ادعای سران حکومت مبنی بر این که تعیین جایزه برای قتل رشدی ربطی به دولت جمهوری اسلامی ندارد، ادعائی پوچ و بی معناست. بنیاد ۱۵ خرداد یکی از نهادهای وابسته به

وحشیانه ترین ستم و سرکوب قرار ندارند. . . جنجال تبلیغاتی هم که اخیراً در پی مذاکرات دولت انگلیس با وزیر خارجه جمهوری اسلامی در مورد ختم ماجرای سلمان رشدی در کشور های جهان براه افتاد، از همین مقوله است.

قدرتهای بزرگ جهان سرمایه داری که برای بهبود همه جانبه مناسبات خود با جمهوری اسلامی تلاش می کنند می بایستی برای قانع کردن افکار عمومی، مسئله فتوای قتل سلمان رشدی را نیز به نحوی حل کنند. یا دقیق تر این مانع را از سر راه بردارند.

صدور فتوای قتل سلمان رشدی توسط خمینی، خشم و انزجار مردم جهان بویژه اروپا را علیه وحشیگری های جمهوری اسلامی برانگیخت و آن را تبدیل به چنان مسئله بین المللی کرد که دولتهای اروپائی زیر فشار افکار عمومی، ناگزیر شدند مناسبات خود را با جمهوری اسلامی محدود سازند و بهبود کامل مناسبات را به لغو این فتوا موکول نمایند. مسئله فتوای قتل سلمان رشدی را نمی توانستند با همان ادعاهائی مختومه اعلام کنند که در مورد نقض حقوق انسانی مردم ایران کردند و مدعی شدند که با آمدن خاتمی اوضاع بهبود یافته است. لذا در پی فرصتی مناسب بودند که به شیوه دیگری این مسئله را نیز مختومه اعلام کنند و آخرین مانع

قدرتهای بزرگ جهان سرمایه داری به ویژه کشورهای اروپائی غربی برای بهبود مناسبات دیپلماتیک - سیاسی با جمهوری اسلامی با یکدیگر به مسابقه برخاسته اند. آنها در این مسابقه برای بهبود مناسبات با توسل به بیشترین شیوه قلب واقیعات و دروغ پردازی های حیرت آور، می کوشند موانع موجود را از سر راه بردارند. اگر ماهیت فوق ارتجائی، ضد انسانی و سرکوب گرانه حکومت اسلامی در مقیاس جهانی افشا شده است و اگر افکار عمومی در اغلب کشور های جهان در برابر گسترش مناسبات با رژیم جمهوری اسلامی است، دستگاههای تبلیغاتی قدرت های بزرگ جهان در تلاشند تا با زور تبلیغات، چهره کریه حکومت اسلامی را بزک کنند و مانع افکار عمومی را از سر راه بردارند، یک سال تمام است که رسانه های گروهی جهان از بهبود اوضاع در ایران به دنبال انتخاب خاتمی سخن میگویند و با تبلیغات دروغین خود چنان مردم را بمباران کرده اند که برآستی هم تعداد زیادی از مردم کشورهای جهان تصور میکنند که در ایران اوضاع بهبود یافته است. دیگر جمهوری اسلامی وحشی و خونخوار بر سر کار نیست. دیگر حقوق انسانی لگد مال نمی شود، دیگر انسانها اعدام نمی شوند، دیگر زندانها انباشته از مخالفین سیاسی نیست، دیگر زنان در معرض

سلمان رشدی قربانی . . .

دستگاه حکومت اسلامی است. مگر ممکن است در جمهوری اسلامی نهاد یا ارگانی از این دست بدون تأیید و حمایت رژیم بتواند شکل بگیرد و یا به فعالیت خود ادامه دهد؟ قطعاً پاسخ منفی است. اگر ادعای رفسنجانی و وزیر خارجه او در این مورد، پوچ و بی اساس بود، در مورد خاتمی و وزیر خارجه او نیز صادق است. بنابر این تفاوتی میان حرفها و تعهدات رفسنجانی و خاتمی در این مورد نیست. حتی اگر فرضاً کسی تصور کند که کابینه خاتمی مخالف این فتواست و یا این که جدا از جانب کابینه او خطری جان رشدی را تهدید نمیکند، این مساله به جای خود باقی است که کابینه خاتمی دولت جمهوری اسلامی نیست بلکه تنها جزئی از این دستگاه است. دولت مقدم بر هر چیز یعنی نیروهای مسلح حکومت، سپاه پاسداران، نیروهای انتظامی، ارتش، دستگاه های اطلاعاتی و جاسوسی، دستگاه قضائی و . . . و این دولت عجالتاً تحت کنترل جناحی است که هم اکنون آشکارا اعلام میکند، فتوا به جای خود باقی است و رشدی را به قتل خواهد رساند. وقتی که روز روشن وسط مراسم تشییع جنازه ای که رژیم آن را سازمان داده، دو تن از اعضا کابینه خاتمی را کتک میزنند، چگونه او میتواند به نام رژیم جمهوری اسلامی تعهد بسپارد که این رژیم کسی را مأمور قتل سلمان رشدی نخواهد کرد. از این جهت نیز روشن است که هیچ تضمین جدی داده نشده و جان سلمان رشدی همچنان در خطر است.

بعید است که دولت انگلیس یا دیگر دولتهای اروپائی این را ندانند یا نفهمند. اصل مسئله این است که رشدی قربانی دیپلماسی کشورهای اروپائی برای بهبود مناسبات با جمهوری اسلامی است. دولت انگلیس دنبال بهانه ای بود تا به نحوی مسئله رشدی را مختومه اعلام کند و مناسبات دیپلماتیک خود را با جمهوری اسلامی ارتقا بخشد. چرا که از طریق ارتقا مناسبات دیپلماتیک سیاسی است که میتواند مناسبات اقتصادی خود را با رژیم جمهوری اسلامی بهبود بخشد. سهمی بیشتر از بازار ایران بدست آورد و سودهای کلانی عاید انحصارات انگلیسی سازد.

این انگیزه اصلی دولت انگلیس از مختومه اعلام کردن مسئله رشدی است. اما در این میان سیاست دیگری را نیز دنبال میکند. تمام قدرتهای جهان سرمایه داری، روی خاتمی سرمایه گذاری کرده اند. آنها مصمم اند به هر طریق ممکن از او حمایت کنند و تقویت اش نمایند. آنها در جهت پیشبرد این سیاست، میکوشند مناسبات همه جانبه ای با جمهوری اسلامی برقرار کنند و موضع خاتمی را تقویت نمایند. انگلیس هم در جهت پیشبرد این سیاست گام برمی دارد. در اینجا هم می بایستی مانع رشدی برداشته میشد. مسئله رشدی بدین طریق حل شد که قربانی دیپلماسی قدرتهای جهان سرمایه داری شد.

جنایات بی شمار جمهوری اسلامی تجسم ((اسلام مترقی)) خاتمی است

خاتمی رئیس جمهور حکومت اسلامی جهت شرکت در پنجاه و سومین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل وارد نیویورک شد. هیاتی از مقامات بلند پایه جمهوری اسلامی او را همراهی می کند.

از مدتها قبل، جناح های طرفدار خاتمی در داخل ایران، دولتهای امپریالیستی و رسانه های گروهی وابسته به آنها، دلالت سیاسی، استحاله طلبان و تمامی کسانی که آرزو دارند جمهوری اسلامی را غاصبانه کنند تا تداوم حاکمیت آن تضمین شود، یک صدا تبلیغ می کنند که سفر خاتمی به نیویورک نقش مهمی در بهبود روابط جمهوری اسلامی با غرب و به ویژه آمریکا خواهد داشت. خاتمی خود نیز قبل از ترک تهران در مصاحبه ای با خبرنگاران اعلام کرد که میخواهد پیام غاسلام مترقی را که غصلبانه است، به گوش ملتها برساند. او گامی فزاینده و از غعزت انسان و رعایت حقوق همه جانبه انسان را سخن گفت هر آنچه که خاتمی برای بزرگ کردن چهره کریه حکومت اسلامی، از غعزت انسان و رعایت حقوق همه جانبه آن سخن بگوید، بهترین ملاک قضاوت در این باره، عملکرد جمهوری اسلامی است. نفس وجود حکومت اسلامی، ولایت فقیه و حاکمیت روحانیون مرتجع، بالاترین توهین به غعزت انسان و تحقیر منزلت انسان است. خاتمی رئیس جمهور حکومتی است که مردم ایران را از ابتدائی ترین حقوق فردی و اجتماعی محروم ساخته است، حکومتی که شخصیت زن را لگد مال کرده است، حکومتی که سرکوب، ارباب، ترور و وحشت، اجزای لاینجری موجودیت آن هستند.

حکومت اسلامی که خاتمی رئیس جمهور آن است، چنان شرایطی را ایجاد کرده است که بخش اعظم توده مردم ایران به فقر و تنگدستی کشیده شده اند. تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، کارگران حتی از تأمین حداقل مایحتاج خود محرومند. میلیون ها کودک خانواده های کارگران و زحمتکشانشان از بهداشت، آموزش، تفریح و درمان نصیبی نمی برند. هزاران کودک حتی به غذای کافی دسترسی ندارند، آنگاه خاتمی از غعزت انسان و رعایت حقوق همه جانبه آن سخن می گوید.

در حکومت اسلامی، آزادی های فردی و اجتماعی محلی از اعراب ندارد. کارگران از حق ایجاد تشکل های مستقل خویش محرومند، حق تشکیل احزاب و اجتماعات و حق ابراز آزاده عقاید وجود ندارد.

آقای خاتمی بر کرسی ریاست جمهوری حکومتی تکیه زده است که زن را نیم انسان تلقی می کند، در حکومتی که وی پاسدار و کارگزار آن است. حیات و ممات زن در دست پدر و شوهرش است، زنان بدون اجازه پدران و شوهرانشان حتی اجازه مسافرت، تحصیل و کار ندارند. آنان از حق سرپرستی فرزندانشان محرومند. حجاب اجباری. تحمیل شده از سوی حکومت، بزرگترین تحقیر و توهین به زنان، نیمی از جمعیت ایران است.

خاتمی رئیس جمهور حکومتی است که نام آن با جنگ، کشتار، شکنجه و اعدام مترادف است. این حکومت با تحمیل ۸ سال جنگ به توده های مردم ایران، هزاران تن از جوانان را به مسلح جنگ فرستاد، صدها هزار کشته و معلول، کارنامه جنون جنگ طلبی این رژیم است. در حالیکه هنوز آثار و تبعات جنگ ارتجاعی ایران و عراق، بر زندگی مردم سنگینی می کند، سران رژیم باز در صدد برای غلبه بر بحرانهای داخلی، انحراف اذهان عمومی و تشدید جو سرکوب و اختناق، جنگی دیگر را این بار با مرتجعین حاکم بر افغانستان تدارک بینند.

علاوه بر کشتار جوانان در جنگ، ده ها هزار تن از مخالفین رژیم و نیروهای مترقی و انقلابی در زندانهای مخوف جمهوری اسلامی به قتل رسیده اند. تنها در تابستان ۶۷، جلادان حامل غاسلام مترقی، هزاران تن از زندانیان سیاسی را بطور دسته جمعی به قتل رساندند و آنها را در گورهای دسته جمعی دفن نمودند. درست در دهمین سالروز این جنایت فجیع است که آقای خاتمی از غاسلام مترقی، از غصلبانه و از غعزت انسان در جمهوری اسلامی سخن می گوید. روند دستگیری، شکنجه و اعدام مخالفین، در دوره ریاست جمهوری ایشان نیز یک دم قطع نشده است.

طی یک سالی که از ریاست جمهوری خاتمی می گذرد، تلاش می شود تا از وی چهره ای اساساً متفاوت از سایر سردمداران جمهوری اسلامی ترسیم شود. چنین وانمود می شود که وی طرفدار آزادی و دموکراسی است، حال آنکه دفاع او از حکومت اسلامی و ولایت فقیه، بارزترین نمود دشمنی او با آزادی و دموکراسی است. کدام مدافع آزادی و دموکراسی می تواند از ترور، شکنجه و اعدام مخالفین رژیم دفاع کند؟

در آزادیخواهی خاتمی و امثال او همین بس که یادآوری شود وی در توصیف لاجوردی، این جنایتکار کثیف که مسئول قتل هزاران تن از مخالفین رژیم است او را غسریاز سخت کوش انقلاب و خدمتگزار مردم و نظام نامید.

تلاشهای گسترده محافل امپریالیستی، سران جمهوری اسلامی و همه مدافعان این رژیم، در وارونه جلوه دادن حقایق و آرایش چهره حکومت اسلامی راه به جانی نخواهد برد. حکومت جمهوری اسلامی، دشمن آزادی و دموکراسی است. این رژیم ارتجاعی جز سرکوب و خفقان، استثمار و بی حقوقی شری برای کارگران و زحمتکشانشان ایران نداشته است. از اینرو مبارزه کارگران و زحمتکشانشان علیه رژیم و سیاستهای ارتجاعی آن تداوم خواهد یافت.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

نشکلات خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۰ سپتامبر ۹۸

یاد داشتهای سیاسی

ترور لاجوردی، یک خاصیت، یک نکته!

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

اطریش
I . S . V . W
Postfach 122
Postament 1061 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
I . S . F
Postbox 50057
10405 Stockholm
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd 4018 Basel
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue Lecourbe
75015 Paris
France

هلند
P . B . 22925
1100 DK Amsterdam
The Netherlands

محافل در داخل یا خارج کشور که شعارهای کلی (وتوخال) خاتمی دل آنها را ربوده بود و در واقع امر اینها دل به "آزادیخواهی" و "جامعه مدنی" خاتمی بسته بودند، وقتی که دیدند جناب آقایی خاتمی هم از این جلا و از این شکنجه گرو قاتل دهها هزار انسان انقلابی و مبارز به نیکی یاد میکند و همصدا با سایر سرکوب گرانی که حرف خود را در زدن گردن و قطع زبان، صریح و بی پرده گفته بودند و می گویند، به تمجید از وی پرداخته و این عنصر منفور را "از سربازان سخت کوش انقلاب اسلامی" می خوانند، بناگاه بهت و حیرتی (البته نابجا!) سرتاپای آنها را فراگرفت و عرق سردی بر تمام پیکر آنها نشست!

این عناصر و محافل شبه لیبرال و خوش خیال که تماما دروهم و خیال غوطه ور بودند در همین وهم و خیال، از آخوند خاتمی فردی آزادیخواه ساخته بودند، انتظار چنین موضعگیری و برخوردی را نداشتند. انتظار آنها از این عنصر رذل و پلید را در نظر بگیرد و حداقل آنکه در برابر این حادثه سکوت اختیار کند نه آنکه در تعریف و تمجید از او با الله کرم و عسکرا و لادی و ناطق نوری همصدا شود.

لاجوردی جلا بعد از آنکه در مقام "دادستانی انقلاب"، رئیس زندان اوین و سرپرستی کل زندانها، بعنوان یکی از "سربازان سخت کوش انقلاب اسلامی"، با قلع و قمع کمونیست ها و سایر نیروهای مبارز و مخالف رژیم، خدماتش را به "اسلام" انجام داد، اسفند ۷۶ یعنی حدود ۶ ماه بعد از روی کار آمدن خاتمی و در حالیکه از چنگالها و پوزه اش خون می چکید، کنار گذاشتند. سران حکومت اسلامی در همان حال که بساط زندان و شکنجه و اعدام را توسط سایر دژ خیمان و برادران دینی لاجوردی برپا نگاه داشتند، همزمان با دمیدن در شیپور "توسعه سیاسی" لاجوردی را از جلو صحنه خارج ساختند تا شاید با حذف این چهره کریه، چهره رژیم را بپیرایند و ارتجاع اسلامی و حکومت مذهب را

صفحه ۱۴

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس زیر ارسال نمایند.

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۴۹ - ۶۹ - ۵۹۷۹۱۳۵۷

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaii-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaiian (Minority)

No. 318 oct 1998

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق